

حوزه علمیه اباصالح المهدی
عجل الله تعالى فرجه الشريف

برهنه شدن هنگام عزاداری

محبسن انصاری چشمه

۱۳۹۸

چکیده

عزاداری برای سیدالشهدا یکی از مهمترین و مفیدترین مصادیق شعائر می باشد که تعظیم آن نیز همانند شعائر الهی دیگر علامت تقوای درونی و قلبی فرد می باشد. یکی از مصادیق عزاداری نیز که دارای اجر و ثواب بیشمار می باشد، برهنه شدن به هنگام سینه زنی و گریه می باشد که از جمله دلایل رجحان این عمل میتوان اجمالا به مواردی اشاره کرد: مواسات و تشبیه خود به بدن برهنه شده حضرت سیدالشهدا به دست آن اشقیا و همدردی با ایشان، شمول و حجیت اوامر عزاداری نسبت به برهنه شدن، رجوع مصادیق عزاداری موجود در روایات به عرف، شور و رونق بیشتر عزاداری ها. نقدهایی نیز که از جانب مخالفین این شعیره به آن وارد شده است، همانند وهن مذهب، نگاه سوء، منفور بودن این عمل نزد سیدالشهدا، پائین آمدن شأن روضه، کاملا مردود و غیرقابل قبول و حتی با کمی تفکر برخی از آنها غیرقابل بیان نیز می باشند فضلا عن غیرمقبول. اتیان این عمل برای کسی که عذری ندارد، همانند اتیان به مصادیق دیگر عزاداری رجحان دارد و کمیت و کیفیت اتیان به آن نیز مثل بقیه مصادیق عزاداری، لازمه کمیت و کیفیت ارادت و محبت فرد به سیدالشهدا خواهد بود. (نه بدین معنا که هرکس کمتر آنرا انجام داد یا اصلا آنرا اتیان نکرد به سیدالشهدا بی ارادت و محبت باشد بلکه معنای دومی دارد که باقی بود و آمده در متن واضح میشود)

کلیدواژه: برهنه شدن / عزاداری / شعائر / مواسات

مقدمه

از مهمترین مباحث موجود در شریعت اسلام مسأله تعظیم شعائر^۱ الهی میباشد که از جهت اهمیت والایی که این موضوع دارد، دین مبارک اسلام تأکیدات فراوانی از طریق قرآن و عترت برای آن بیان کرده است. چنانکه قرآن کریم تعظیم شعائر الهی را از علائم تقوی و ایمان قوی معرفی میکند و میفرماید: مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.^۲

یکی از مصادیق اتم و دارای ثواب و برکات بیشمار احیاء عزای سالار شهیدان است؛ این شعیره از جمله شعائری است که علاوه بر فواید اخروی بسیار که در روایات شمرده شده است، ثمرات دنیوی زیادی را نیز در بردارنده نکر آنها موجب اطاله کلام و دوری از موضوع اصلی بحث میشود و بحمدالله رسالات مفصلی در این باره نگاشته شده که نتیجه ی مطالعه آن فواید لاتحصی، برای هر عقل سلیمی این است که در رابطه با این موضوع مهم توان و زمان بیشتری را در نظر گرفته و خرج کند.

بدین جهت شیعیان که نسبت به کلام و سیره اهل بیت تعبد بسیاری دارند، بر این باورند که عزاداری ایشان پر رونق تر و با عظمت تر برپا شود در هر دهه نسبت به سالهای قبل از آن، محسوس تر باشد. از طرفی طبق سرگذشت ادیان گذشته، همواره دشمنان تشیع سعی در کمرنگ کردن شعائر دینی میباشند و به علت ثمرات بسیار زیاد شعیره مذکوره و اصرار و پابندی شیعیان به آن، سعی در شبیه افکنی و تخریب این شعیره دارند و تمام قوای خود را به کار میگیرند که برخی مصادیق عزاداری را که نص بخصوصی در آن باره نرسیده را در معرض شبهات خود قرار دهند و آنها را کمرنگ کنند که بدین وسیله با کاهش این مصادیق و کم کردن شیعیان به هدف نهایی خود اواصل شوند و اواصل این عزاداری هارا زیر سؤال ببرند.^۳

برخی افراد نیز بدون عناد و قصو سوئی این شعائر را زیر سؤال برده که منشأ آن عدم اطلاع و سواد کافی و اظهار نظر بی مورد در محل غیر تخصصشان میباشد.^۴ غالباً کتابت رسالات مختلف در باب اثبات مصادیق عزاداری موجب عقب نشینی و رسوایی گروه اول و تنبه و بیداری گروه دوم میشود.

^۱ بین علما اختلاف است که محدوده و دایره شعائر در اسلام تا چه اندازه است. مرحوم طبرسی شش قول را در بیان معنای شعائر بیان فرموده که خود ایشان در آخر، معنای اعم آنرا بهترین اقوال دانسته که عبارت است از: معالم حدود الله و امره و نهیه و فرائضه. (مجمع البیان ج ۳ ص ۲۶۴) قول دیگر نزدیک به حق که ایشان بیان کرده اند این است که آن قسم از شرائع که آشکارا انجام میشود، شعائر نام دارند؛ همانند حج. طبق هردو قول یکی از مصادیق بارز و اتم شعائر الهی، عزاداری برای سیدالشهدا (علیه السلام) میباشد.

^۲ حج ۳۲

^۳ این رویه مختص منحرفان داخل دین و افرادی است که باینرنامه ریزی های طولانی و دقیق به جنگ با اهل بیت آمده اند؛ نه آن دسته افراد که از خارج دین و باینرنامه های ساده قصد تخریب شعائر را داشته باشند؛ زیرا همانطور که طی قرنهاي متوالی ثابت شده منحرفان برون دینی همانند ابن تیمیه و غزالی از همان ابتدای امر علم مخالفت با عزاداری و گریه بر اهل بیت عصمت را به دوش کشیده اند.
^۴ لازم به تذکر است مراجع و فقها و اهل علمی که فتوی و نظر به عدم جواز برخی مصادیق عزاداری داده اند شامل هیچ یک از دو گروه نمیشوند. زیرا ایشان توان علمی خود را برای کشف حکم حقیقی آن مصداق بذل کرده اند و حتی اگر استنباطشان با حق اصابت نکند نیز عملشان به آن فتوی

یکی از شایع ترین و محبوب ترین شیوه های عزاداری در عصر ما، برهنه شدن افراد در هنگام سینه زنی و عزاداری میباشد که حتی بعضا علمایی همچون سیدتقی طباطبایی قمی علاوه بر تأکیدات بسیاری که در ابواب مختلف عزاداری داشته اند، خودشان نیز به هنگام سینه زنی برهنه شده اند که علاوه بر کسب ثواب و مقام از این راه، این عمل را در اذهان عوام مآجور و مثیب جلوه دهند.^۱

حال که اهمیت و شیوع این مساله معلوم شد، سؤالاتی از این قبیل در ذهن خطور میکند:

- پنهان کردن و پوشاندن چه مقدار از بدن واجب است؟^۲

- آیا انجام این عمل در عزای اهل بیت جائز است؟

- برفرض جواز برهنه شدن (به مقدار مشروع) آیا این کار در عزاداری موجب وهن مذهب یا بی احترامی و هتک حرمت مجلس روضه اهل بیت نخواهد شد؟

- آیا میتوان علاوه بر جواز^۳ وجه رجحانی نیز برای آن پیدا کرد؟

مسأله مورد توجه قبل از مطالعه این مقاله این است که برخی از مباحث آن متفرع بر اثبات سینه زنی در عزای اهل بیت میباشد که خود نیاز به رساله ای جداگانه دارد؛ پس رجحان سینه زنی پیش فرض در کتابت این متون بوده و به علت فاصله نگرفتن از موضوع اصلی، ذیل آن بحث مفصلی نخواهد شد.^۴

چنانکه در اولین سؤال مذکور اشارتاً عرض شد، قبل از ورود به ادله جواز و رجحان برهنه شدن برای عزاداری، باید درباره مقدار پوشش واجب بدن برای مرد سخن به میان آید که بلافاصله با اثبات جواز برهنه شدن به مقدار معین، اجمالا جواز برهنه شدن در عزاداری نیز به حکم اولیه ثابت میشود. بعد از آن به صورت متوالی ادله ای برای فضیلت بسیار این شعیره بیان خواهد شد که در خلال بحث از آنها جواب برخی اشکالات وارد شده بر این عمل نیز مطرح میشود.

اجروپاداش دارد و منجز و معذر میباشد. از طرفی عدم عناد فقهای حقیقی مکتب تشیع در اعمال آنان معلوم میشود و اگر فرد به ظاهر فقیهی از روی عناد با اهل بیت عصمت و قصد و غرض سوء حکم به حرمت برخی مصادیق عزاداری دهد بی شک در محدوده گروه اول قرار میگیرد. غایت الامر اینکه چون این قسم از دو قسم مذکور در متن بسیار شیوع کمتری دارد، فقط دو قسم بارزتر و شایع تر را در متن بیان کردیم.

^۱ فیلم برهنه شدن ایشان به هنگام سینه زنی در فضای مجازی موجود است.
^۲ مصداق مد نظر در جایی ست که فرد عزادار مرد باشد و در معرض دید نامحرم نیز نیست؛ به علت عدم ابتلای بانوان به این شعیره و ظهور حکم فقهی آن، بحث از آن به طور کلی از این کتابت خارج است. از طرفی مورد بحث در اثبات رجحان اصل این شعیره میباشد نه حکم فقهی متعلقات این مساله که هر کدام نیاز به مقالات جداگانه ای دارد.

پس این سؤال از این جهت مطرح میشود که عقلا قبل از بیان جواز و رجحان برهنه شدن در عزاداری باید بررسی کرد که اصلا در خارج از این موضوع آیا برهنه شدن (به اندازه ای که تفصیل آن بیان خواهد شد) جایز است یا خیر؟ سپس این سؤال مطرح شود که آیا حکم ثانوی بر منع این کار در عزاداری وجود دارد یا خیر؟

^۳ منظور از جواز، جواز بمعنی الاخص یا همان اباحه بمعنی الاخص میباشد؛ نه جواز بمعنی الاعم که شامل کراهت و اباحه بمعنی الاخص نیز میشود.

^۴ از جمله دلایل ساده برای جواز سینه زنی این است که طبق قاعده کلی معتبر تا مادامی که شیوه اقامه عزا با احکام شریعت تنافی نداشته باشد، اشکالی ندارد و عرف های مختلف می توانند شیوه های مختلفی را برای برپایی مراسم عزا داشته باشند که یکی از آنها به سینه کوبیدن است. یا میتوان گفت وقتی چندین روایت صراحتاً یا اشارتاً جواز لطمه زدن برای سیدالشهدا را بیان کرده به طریق اولویت سینه زنی که ضرر کمتری به بدن میزند نیز جایز است.

وجه رجحان مختصری هم که میتوان برای آن بیان کرد این است که: افعال مباح نیز اگر با قصد قربت الی الله یا نیتهای شرعی انجام شوند، ثواب و فضیلت دارند؛ حداقل سینه زنی نیز یکی از مصادیق جائز است که منشأ آن غم و تاسی نسبت به اهل بیت میباشد که باین نیت یقیناً فرد تقرب نسبت به درگاه الهی پیدا میکند. (تفصیل این مورد به زودی بیان خواهد شد)

اینها کمترین دلیلی برای جواز و فضیلت سینه زنی میباشد و برای تفصیل بیشتر علاوه بر رجوع به کتب مربوط میتوان دلایل مذکور در این مقاله را نیز برای آن تطبیق داد.

مقدار واجب پوشش بدن به طور مطلق^۱

قبل از اینکه داخل بحث برهنه شدن در هیئات شویم، باید از مقدار وجوب پوشش بدن در حالت عادی سخن بگوییم؛ زیرا بحث از مقدار واجب دوفایده مهم و اصلی دارد:

۱. قبلا اشاره ای شد که وقتی مقدار واجب پوشش بدن در حالت عادی از روایات استنباط شد، لازم اش این است که اگر همان مقدار پوشش در هنگام سینه زنی نیز موجود بود، از لحاظ فقهی و در نگاه وحکم اولی کفایت میکند مگر اینکه به واسطه حکم ثانوی برای آن حرمت قائل شویم که محل بحث آن (از لحاظ رتبی) فصل بعدی آینده میباشد. زیرا اطلاق روایات تحدید پوشش واجب، حالت عزاداری و غیر عزاداری را نیز شامل میشود.

۲. به زودی در ادله رجحان برهنه شدن در روضه مفصلا ذکر خواهد شد که یکی از ادله تأسی و مواسات با سیدالشهدا میباشد. بدین معنا که چون آن ملاعین بعد از اینکه در غروب عاشورا حضرت را از پای در آوردند، تمام ملابس ایشان را غارت کرده و با اسب بر بدن مبارک حضرت تاختند. (لعنهم الله و عذبهم عذابا الیما یستغیث منه اهل النار) مانیز برای مواسات و همدردی و درک و چشیدن درد ورنج ایشان جامه را در آورده و با دست بر سینه میکوبیم.^۲ به علاوه همین دلایل مواسات مذکور بر برخی مصادیق دیگر عزاداری نیز تطبیق میشود و برای اثبات رجحان آنها کافی ست.

بیان اجمالی این مطالب برای پاسخ به این اشکال بی اساس مطرح در فضای مجازی بود که حاصلش این است:

^۱ چه در عزاداری و چه در غیر عزاداری
^۲ ان شاء الله بحث از این مطلب به تفصیل بیان خواهد شد.

اگر برای مواسات با اهل بیت پیراهن خود را درمی آمویرید و یا خون جاری میکنید و لطمه میزنید، پس چرا برای مواسات با سیدالشهدا شلوار خود را نیز در نمیآورید (نعوذ بالله) و یا چرا برای مواسات با سیدالشهدا سرتا یا دستتان را قطع نمیکنید؟

جواب اشکال مذکور با کمی تأمل در این بحث روشن میشود که درست است که ما برای مواسات و همدردی با اهل بیت برخی اعمال را انجام میدهیم ولی همه آنها در محدوده ایست که با احکام و شرائع تنافی پیدا نکند. پس در مورد برهنه شدن که قسمت اول اشکال بود^۱ در همین جا بحث میکنیم که مقدار واجب پوشش بدن چه مقدار است که به تبع ثابت میشود اولاد را این حیطة واجب اگر خود شارح تخصیص نزد، نباید با او مخالفت کرد مطلقاً (چه در هنگام عزاداری چه غیر از آن) و ثانیاً اگر غیر این مورد واجب را که مخالفت با آن حرام است، به قصد قربت به خدا و در راه اهل بیت بیاوریم جایز بلکه راجح است. (تفصیل بیشتر این مطلب موجب اطاله بیهوده کلام میشود)

- ستر چه مقدار از بدن واجب است؟

محدوده دقیق پوشش واجب بدن در قرآن کریم بیان نشده و برای تحدید آن باید به کلام ائمه رجوع کنیم. ولی اجمالاً آیه ای در این باب وارد شده است که وجوب ستر عورت را بیان میکند؛ پس بحث از مقدار ستر واجب در دو مقام بیان میشود: اولاً آیات و روایات دال بر وجوب ستر عورت؛ ثانیاً روایات مشخص کننده محدوده عورت (که وجوب ستر آنرا قبلاً ثابت کرده ایم).

وجوب ستر عورت

آیه

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ^۲

ترجمه: به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند، و شرمگاه خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، قطعاً خدا به کارهایی که انجام می دهند، آگاه است^۳

در ذیل این آیه روایاتی بیان شده است که منظور خدا از کلمه «یحفظوا» زنا نیست؛ یعنی آیه در بیان این نیست که بگوید عورت خود را از زنا حفظ کنید بلکه در صدد بیان این است که از نظر آنرا حفظ کنید:

این بیان در روایتی مستقیماً بیان شده است: سئِلَ الصَّادِقُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ- مِنْ ذَكَرَ حِفْظَ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّانِ- إِلَّا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ- فَإِنَّهُ لِلْحِفْظِ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ.^۴

^۱ قسمت دوم اشکال که در موضوع لطمه زدن و خون ریختن برای اهل بیت بود، خارج از موضوع کنونی و محل پاسخ به آن رساله ای دیگر است.

^۲ نور ۳۰

^۳ ترجمه قرآن (انصاریان) ص ۳۵۳

^۴ وسائل الشیعه ج ۱ ص ۳۰۰

ترجمه: درباره آیه شریفه مذکور از امام صادق سؤال شد، ایشان فرمودند: هرکجا در قرآن خداوند سخن از حفظ عورت گفته است منظورش حفظ از زناست به جز همین یک آیه مذکوره که این آیه در بیان حفظ عورت از نگاه به آن است.

در روایت دیگری نیز منظور آیه را حفظ از نظر شمرده است:

امام صادق علیه السلام: وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَ هُوَ عَمَلُهُ، وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ فَتَنَّهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ، وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ، وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَ قَالَ: وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مَنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا، وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا- وَ قَالَ- كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّانَا، إِلَّا هَذِهِ الْآيَةُ، فَإِنَّهَا مِنَ النَّظْرِ^۱

اگرچه تنهایی و با غض نظر از روایات و قرائن به همین آیه نگاه کنیم، ستر عورت بر هر مؤمنینی واجب است زیرا امر خداوند را باید در مقام عبودیت حتما امتثال کنیم؛ پس در حالیکه روایات مؤید این سخن نیز وجود داشته باشد به طریق اولی باید ستر عورت را واجب بدانیم.

روایت

۱. عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ص فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فِي فُضَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ- فُلْيَحَايِزْ عَلَى عَوْرَتِهِ- وَ قَالَ لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدُكُمْ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمُزْرٍ^۲.

ترجمه: امام صادق از پیامبر نقل میکنندکه: هرکس از شما در قسمتی از زمین غسل کراز عورت خود بر حذر باشد و آنرا مراقبت کند و هیچ یک از شما داخل حمام نشود مگر اینکه یک مئزر^۳ پوشیده باشد. (زیرا در آن زمان حمام به طور عمومی بوده)

از طرفی نظر کردن به غیر عورت نیز جایز است؛ پس بنا بر فرض موضوع مقاله، نگاه عزاداران به غیر عورت فرد برهنه عزادار، جایز است. شواهد بسیاری در روایات بر این موضوع وجود دارد که به یکی از آنها اشاره میکنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ^۴.

بیان: همانطور که در علم اصول مطرح شده، این موارد از روایت خبر در مقام انشاء میباشد که از این قبیل روایات به کثرت در منابع ذکر شده است؛ یعنی در حقیقت قائل میخواهد و خوب رایبان کنند ولی در قالب جمله مضارع و خبری که حتی به قول مظفر تأکید این نوع بیان از خود جملات در قالب امر بیشتر است؛ زیرا بایبان جملات مضارع، امتثال امر مکلف در آینده مفروغ عنه تصور شده و در حال خبر از آن امتثال هستیم.^۵

^۱ البرهان فی تفسیر القرآن ج ۴ ص ۵۹ به نقل از کافی

^۲ وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۹۹

^۳ مئزر: هو یستر ما بین السره و الركبه. (چیزی که بین ناف تا زانو را میپوشاند) «الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه ج ۱ ص ۱۲۹»

^۴ وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۹۹

^۵ اصول فقه ج ۱ ص ۶۴

به علاوه عقل حکم میکند در دایره مولویت و عبودیت تا وقتی یقین به وجود امری از ناحیه مولی داریم، به امتثال آن بشتابیم مگر اینکه رخصتی از جانب ایشان مستقیماً یا باقرینه بیاید.

از طرفی منظور از کلمه «اخیه» برادر حقیقی و یا مؤمنین^۱ نیست؛ زیرا ظهور آن به نسبت بیان عرفی و روایات دیگر در این باب مطلق انسان را شامل میشود. پس محتوای روایت حرمت نگاه کردن به عورت هر فردی میباشد. وقتی تمام روایات وارده را نیز فحص میکنیم، می یابیم که شارع در مقام بیان بوده و به جز نظریه عورت، محدوده دیگری را مشخص نکرده؛ پس قاعده اولیه که اصله الحل باشد، شامل نظریه تمام بدن فرد برهنه به جز عورت او میشود.

مفهوم و محدوده عورت

خلیل عوره را اینگونه معنا میکند:

سوءة الإنسان، و کل أمر یستحی منه^۲

از آن جهت که خود شارع نیز محدوده عورت را بیان کرده است، ما از مفهوم لغوی آن بی نیاز میشویم و باید به کلام خود ایشان مستلزم شویم؛ از بین روایات وارده به بیان یک روایت اکتفا میکنیم:

امام کاظم: الْعَوْرَةُ عَوْرَتَانِ الْقُبْلُ وَ الدُّبُرُ وَ الدُّبُرُ مَسْتَوْرٌ بِالْأَلْيَتَيْنِ فَإِذَا سَتَرْتَ الْقَضِيبَ وَ الْبَيْضَتَيْنِ فَقَدْ سَتَرْتَ الْعَوْرَةَ.^۳

ترجمه: عورت دو تاست یکی جلو و دیگری در پشت؛ عورت در پشت سر (که همان مقدار مخرج مدفوع است) بوسیله باسن و ران ها پوشیده شده؛ پس اگر فرد قضیب و دویبضه اش را پنهان کند گویا عورتش را پنهان کرده است.

اکثر علما از باب مقدمه علمیه^۴، پوشاندن کمی از دبر و قبل رانیز واجب میدانند. وجوب ستر این مقدار از عورت قول مشهور بین علماست در حالیکه عده قلیلی از علما با استناد به برخی روایات، پوشاندن محدوده وسیعتری از بدن را نزد ناظر محترم واجب میدانند؛^۵ ولی روایات مورد استشهاد آنها در نزد اکثر فقها حمل بر استحباب میشود.

ذکر کردن بیشتر از این روایات و مطالب جز اطاله کلام در این مقاله فایده دیگری ندارد؛ از این جهت به منظور بیان قطعی بودن حکم ستر عورت در مذهب تشیع، کلام دوتن از علما را باره نقل میکنیم:

^۱ زیرا در آیات و روایات مؤمنین برادر همدیگر نامیده شدند. باین حال برخی همچون شیخ حر عاملی با استناد به دوروایت نگاه بدون شهوت به عورت غیر مسلم را جایز دانسته اند.

محسن حکیم بعد از نقل این فتوی از شیخ آنرا به دلیل عمل نکردن اصحاب به آن دو، اعتماد به آنها را ضعیف می شمارد. (مستمسک العروه ج ۲ ص ۱۸۹)

^۲ العین ج ۲ ص ۲۳۷

^۳ وسایل الشیعه ج ۲ ص ۳۴

^۴ یعنی به خاطر اینکه فرد یقین کند مقدار و اجل حقیقی را امتثال کرده باید احتیاطاً کمی از محدوده انرا نیز داخل در آن واجب امتثال کند.

^۵ قاضی: مقدار واجب پوشش از ناف تا زانو میباشد. (مستمسک العروه ج ۲ ص ۱۸۷)
این براج نیز قول مذکور را قبول دارد. (حاشیه کلانتر بر الروضه البهیة ج ۱ ص ۲۰۳)
ابی الصلاح: از ناف تا نصف ساق. (همان)

صاحب جواهر بعد از نقل روایات در باب ستر عورت میفرماید: والحاصل، ما دل علی وجوب الستر و حرمة النظر اکثر من ان یحصی.^۱

حکیم نیز در شرح جمله «یجب فی حال التخلی- بل فی سائر الأحوال- ستر العورة عن الناظر المحترم» مینویسد:

بإجماع علماء الإسلام، كما عن المعتبر، و المنتهی، و التحریر، و جامع المقاصد، و روض الجنان، و فی الجواهر ادعی الإجماع علیه محصلاً و منقولاً، بل ضرورة الدین فی الجملة. و یشهد له ما فی حدیث المناهی... (سپس ایشان روایات در این باب را بیان میکند)

پس تا الان معلوم شد به طور مطلق و در هر حالتی ستر محدودۀ عورت واجب و نظر ناظر محترم^۲ به آن حرام است (به غیر از مستثنیات)؛ از طرفی ستر غیر محدودۀ عورت و نظریه غیر آن جایز میباشد و علاوه بر جواز، دلیلی بر کراهت آن نیز نمیباشد.^۳ اینکه بیان کردیم دلیلی بر کراهت آن نیز وجود ندارد خالی از لطف نیست؛ زیرا بالفرض اگر به این در نهایت به این نتیجه رسیدیم که هیچ دلیلی بر رجحان و استحباب برهنه شدن در هنگام سینه زنی وجود ندارد، میتوانیم بگوییم علاوه بر اینکه هیچ دلیلی بر حرمت آن نیست، کراهتش نیز ثابت نمیباشد. پس حداقل امری مستوی الطرفین میباشد که در نهایت شامل استحباب عنوان عام «استحباب عمل مباح به قصد قربت الی الله» خواهد شد.^۴ حتی اگر این قاعده عام نیز وجود نداشت، باز هم این شعیره در امور مباح باقی میماند.

^۱ جواهر الکلام ج ۲ ص ۴

^۲ منظور از ناظر محترم یعنی کسی که ذی شعور میباشد مثلاً حیوان از آن خارج است.

^۳ حقیر تابه حال همچین نظری نشنیده ام.

^۴ تفصیل آن در ابواب بعدی خواهد آمد.

ادله رجحان و استحباب برهنه شدن در هنگام سینه زنی

قبل از خوض در مطلب بیان این نکته لازم است. ترتیب در ادله دلیل بر محکم تر و قویتر بودن آن نمیشود. ممکن است برخی از دلایل برای فردی واضح تر باشد و عقل و وجدانش راحت تر آنرا بپذیرند. پس ترتیب این دلایل ربطی به قوت آنها ندارد؛ باینکه برخی از آنها از دیگر ادله بهتر و مستندتر است.

۱. عدم انحصار شعائر و مصادیق آن در وضع شارع

قبلاً اشاره ای ای به مفهوم کلمه شعیره کردیم؛ الحال باید با دقت و تأمل این مفهوم را از جهت لغوی و اصطلاح دینی بررسی کنیم.

شعائر در لغت

جوهری می گوید: الشَّعَائِرُ: أَعْمَالُ الْحَجِّ وَ كُلُّ مَا جُعِلَ عَلَماً لَطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى. قال الأصمعي: الواحدة شَعِيرَةٌ.

او شعائر را به دو قسم بیان میکند:

۱. اعمال حج ۲. هر چیزی که نشانه اطاعت و پیروی از خدای متعال میباشد. (که البته معنای دوم مفهوم عامی دارد که قسم اول را نیز شامل میشود^۱) اصمعی شعائر را جمع شعیره دانسته است. سپس جوهری میگوید:

شِعَارُ الْقَوْمِ فِي الْحَرْبِ: عَلَامَتُهُمْ لِيَعْرِفَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

شعار قوم در جنگ یعنی نشانه و علامتی که آن قوم بوسیله آن شناخته میشود.^۱

^۱ پس تعبیر از (قسم) تسامحی است.

خلیل نیز همین عبارت را دارد: الشُّعَار ما ینادی به [القوم] فی الحرب، لیعرف بعضهم بعضاً.

ابن منظور نیز میگوید: قد اَشْعَرَت ابني في الناس أي جعلته علامة فيهم و شَهَّرْتُهُ بقولك. ترجمه: پسرم را در مردم شعیره قرار دادم یعنی او را علامت قرار دادم و مشهورش کردم. سپس میگوید: شِعَارُ الْحَجِّ: مناسکه و علاماته و آثاره و أعماله، جمع شَعِيرَة، و كل ما جعل عَلَماً لطاعة الله عز و جل.^۱ ترجمه: شعار حج یعنی مناسک و علامات و آثار و اعمال حج و هر چیزی که نشانه ای باشد برای اطاعت خداوند.

پس لفظ شعیره، شعار و شعائر معنای عامی دارد که تمام علائم و نشانه هایی که اذهان از آنها به طرف خداوند هدایت میشوند، را شامل میشود.

شعائر در لسان قرآن و عترت

خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره حج سخن از شعائر و نتیجه تعظیم آنها میگوید: مَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ. با این بیان خداوند تعظیم شعائر الهی از مهمترین مسائل شریعت است که از تقوای فرد خبر میدهد؛ عظمت این مساله به قدری ست که خداوند این عمل را ناشی از تقوای قلب میدانند؛ این بزرگی جلالت از آنجا معلوم میشود که خداوند به خلاف بسیاری از اعمال پسندیده و آمده در آیات و روایات که آنها را موجب حصول تقوی می‌شمارد، این عمل را از لوازم تقوی می‌شمارد، و تقوای معظم شعائر را مفروغ عنه گرفته است.

از جمله اشکالاتی که نسبت به شمول و عمومیت این آیه بیان میکنند این است: آیه مختص به مناسک حج و یا حتی طبق روایات و آمده در ذیل آن، مختص بحث بدنه^۲ حج میباشد.

جواب این اشکال را با نقل کلام آقای مکارم بیان میکنیم؛ ایشان در ذیل این آیه میگوید:

گر چه بدون شك "مناسک حج" از جمله شعائری است که در این آیه مقصود بوده است، مخصوصاً مساله قربانی که در آیه ۳۶ همین سوره صریحاً جزء شعائر محسوب گردیده جزء آن است ولی روشن است که با این حال عمومیت مفهوم آیه نسبت به تمام شعائر اسلامی به قوت خود باقی است و هیچگونه دلیلی بر تخصیص آن به خصوص قربانی یا همه مناسک حج وجود ندارد، بخصوص اینکه قرآن در مورد قربانی حج با ذکر کلمه "من" که برای "تبعیض" است این حقیقت را گوشزد کرده که قربانی یکی از آن شعائر است، همانگونه که در مورد "صفا و مروه" نیز در آیه ۱۵۸ سوره بقره می‌خوانیم که "انهم از شعائر الهی است" (إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ).

کوتاه سخن اینکه تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آئین او می‌اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلها است.^۳

^۱ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية ج ۲ ص ۶۹۸ و ۶۹۹

^۲ لسان العرب ج ۴ ص ۴۱۴

^۳ بدنه در اصطلاح فقهی شتر یا گاوی است که قربانی می‌شود. البته اختلافاتی در این باره بین فقها وجود دارد که ربطی به موضوع مقاله ندارد و کلیت آن همین معنای مذکور است.

^۴ تفسیر نمونه ج ۱۴ ص ۹۷

از طرفی چون از فقها کسی نسبت به کلمه شعائر حقیقت شرعی یا متشرعہ قائل نشده است و صرف استعمال شارع در برخی مصادیق دلالت بروضع شرعی آن در آن معنا ندارد، پس عمومیت لغوی این لفظ برجای خود باقی میماند.

البته برخی از معاصران درباره شعائر اینگونه فرموده اند: یک امر باید ویژگی هایی داشته باشد تا تبدیل به یک شعیره شود که مهمترین آنها این چند ویژگی است:

۱. از هدف خاصی حکایت کند.

۲. علنی باشد.

۳. دلالت آن وضعی باشد و فرقی بین تعیینی و تعیینی ندارد. پس دلالت دود بر آتش راد صورتی که وضعی برای آن تحقق پیدانکند، شعیره نمی نامند.

۴. با مشارکت افراد تحقق پیدا کند.

۵. انتساب به یک عقیده، فرقه، گروه، کشور یا مجموعه خاصی داشته باشد. لازمه این ویژگی این است که آن گروه خاص بوسیله آن شعیره نسبت به اقشار دیگر تمایز پیدا کنند.^۱

به هر حال این تفاوت تعبیر و تعاریف به موضوع مورد بحث ما هیچ خللی وارد نمیکند؛ زیرا تمام البحت فعلا درباره عزاداری برای اهل بیت مباحث و ادعای ما این است که این عمل یکی از مصادیق شعائر حساب میشود؛ پی طبق هر تعبیر لغوی و اصطلاحی از لفظ شعائر، عزاداری برای اهل بیت یکی از مصادیق آن حساب میشود.^۲

پس تا به حال معلوم شد طبق آیه از نشانه های تقوی تعظیم علائم و شعائر الهی میباشد و با بیانات مذکور یکی از مصادیق شعائر که امر به تعظیم آنها شده است، عزاداری برای اهل بیت میباشد؛ این امر به تعظیم در بسیاری از موارد علاوه بر استحباب و جوب نیز دارد و سستی در آن حرام است؛ چنانکه مجلسی بعد از نقل برخی روایات درباره اذان، به مساله جوب تعظیم شعائر الهی اشاره میکند و میگوید:

ففيه دليل على أن الأذان و النداء إلى الصلاة مشروع بل مرغوب فيه من شعائر الإسلام و يومئ إلى أن ما يشع بالتهاون بشعار من شعائر الإسلام حرام.^۳

یکی از مصادیق شعائر الهی که اصلا نیازی به اثبات شعیره بودن آن نیست، عزاداری برای اهل بیت میباشد به طوری که آنقدر این مساله واضح است که با قطع تمام میتوان گفت اگر عزاداری برای اهل بیت شعیره الهی نباشد اصلا شعیره ای در مکتب اسلام وجود ندارد؛ زیرا با تمام بیاناتی که درباره شعائر عرض شد، هر عقل سلیمی درک میکند که در حال حاضر یکی از علائم و نشانه های قطعی مکتب اسلام اقامه عزا برای اهل بیت میباشد که هر فردی حتی افراد غیرمسلمان در جهان به محض رؤیت این

^۱ مقاله شعائر دینی در اسلام (خلاصه ای از برخی قسمت های آن)

^۲ البته قابل توجه است چنانکه در مقدمه بیان شد برخی اصلاح دینی شعائر را منحصر در مناسک حج و یا حتی ضیق تر از آن میدانند ولی چون قول قوی و مشهوری نیست اعتنایی نیز به آن نمیشود.

^۳ بحار الانوار ج ۸۱ ص ۱۰۴

عزاداری ها ذهنش به سمت دین اسلام و امامان منسوب از طرف خداکه شهیدشده اند، میرود.^۱ اصلا دریک کلام میتوان گفت مگر میشود اهل بیت برغیریک شعیره(معنای عام شعیره) این مقدار تأکید وترغیب داشته باشند؟

برای اثبات اینکه عزاداری یکی از مصادیق شعائر است دورایت نیز نقل میکنیم:

۱. امام باقر به مالک جهنی بعد از نصایحی درباره زیارت سیدالشهدا وظیفه فردی که از قبرایشان دوراست وتوان زیارت ایشان را ندارد میفرماید: ثم لیندب الحسین و یبکیه و یأمر من فی داره بالبکاء علیه و یقیم فی داره مصیبتیه باظهار الجزع علیه و یتلاقون بالبکاء بعضهم بعضا فی البیوت و لیعز بعضهم بعضا بمصاب الحسین.^۲

در این روایت امام به مالک میفرماید که آن فرد اهل و عیالش را امر به گریه کند و در خانه اش اقامه عزرا کند و اظهار جزع کند. اینها بدین معناست که عزاداری علاوه بر اینکه فردی صورت میگیرد اجتماعی نیز میتواند باشد.

۲. قال الرضا علیه السلام: من تذکر مصابنا و بکی لما ارتکب منا کان معنا فی درجاتنا یوم القیامه و من ذکر بمصابنا فبکی و ابکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون و من جلس مجلسا یحیی فیہ امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب^۳

از ظاهر این عبارت برمی آید عزاداری برای اهل بیت هم فردی ست هم بامشارکت افراد؛ چنانکه این قرائن بر آن دلالت میکند:

۱. ذکر مصیبت برای بقیه (ذکر بمصابنا)

۲. بقیه را به گریه درآورد (ابکی)

۳. در یک مجلس بنشینند (جلس مجلسا)

۴. احیاء امر (یحیی فیہ امرنا)

پس عزاداری درخیلی از موارد دسته جمعی میباشد؛ از طرفی قبلا بیان شد که یقینا در عصر حاضر یکی از علائم و نشانه های مختص و جداکننده درجهان، عزاداری شیعیان برای اهل بیت میباشد. پس عزاداری یک شعیره الهی ست که با این تأکیدهای بسیار در کلام اهل بیت از اهم شعائر محسوب میشود.

حال باتمام این مقدمات به موضوع اصلی رجوع میکنیم و ربط آنرا بیان میکنیم. مساله مبهمی که در اینجا وجود دارد این است که درست است که ما تعظیم شعائر را ثابت کردیم و از طرفی ثابت کردیم که یکی از مصادیق اهم شعائر، عزاداری میباشد ولی عزاداری عنوان عام و مرآتی میباشد برای مصادیق آن؛ زیرا عزاداری لغتاً، عرفاً و هم در شریعت بر یک حالت خاصی بار نشده و حاکی از هر عملی ست که بر

^۱ منظور از اسلام، اسلام حقیقی ست که منحصر در مکتب تشیع میباشد؛ نه مکتب اهل بدعت که بسیاری از علمای آنها ذکر مقتل و روضه و گریه بر سیدالشهدا یا حتی مردگان خودشان را حرام میدانند.

^۲ کامل الزیارات ص ۱۷۵

^۳ بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۷۸

محزون بودن یک فرد دلالت میکند. از طرفی برای احیاء عزاداری که به آن مأمور هستیم باید مصادیق آنرا در خارج ایجاد کنیم. بلافاصله این سؤال در ذهن خطور میکند که آیا مصادیق عزاداری وابسته و منحصر در این است که شارع آنرا وضع کند یا رجوع به عرف دارد و واضح آن میتواند غیر شارع نیز باشد؟^۱

این بحث برمیگردد به مسائل دقیق و مفصل اصولی که خلاصه آن اینگونه است:

برخی امور تکوینی میباشد و عقلا هیچ دخلی در آن ندارند و اگر عاقلی در دنیا باشد یا نباشد آنها وجود دارد: مثل وجود سنگ و چوب و درخت و... ولی برخی امور اعتباری میباشد و نیاز به وضع شارع ندارند تنها کاری که شارع انجام میدهد، امضای آن امری است که نزد عقلا اعتبار دارد. مثلا همه عقلا بدون اینکه دینی وجود داشته باشد در بین خود اموری را همچون بیع اعتبار میکنند و اگر قرآن و پیامبری هم نیاید باز هم آن اعتبار وجود دارد و وقتی مثلا دین اسلام می آید روی آن اعتبار عقلا صحه میگذارد یا خط بطلان میگشود و مثلا میگوید: احل الله البیع.^۲

پس بیع و معامله ای که نزد عقلا معتبر بوده حلال و صحیح است نه اینکه حکم به حرمت بیعی کند که نزد شارع میباشد؛ زیرا معامله شرعی که نزد شارع است از همان ابتدای امر حلال بوده و معنا ندارد که خدا دوباره آنرا حلال کند که تحصیل حاصل و محال بشود و به بیان اصولی یک حاکم باید در حیطه خودش دخالت کند و نمیتواند وارد محدوده حاکم دیگری شود.

از طرفی شعیره بودن یک چیز وابسته به علامت بودن آن دارد؛ یعنی یک کاری علامت است برای یک امری؛ پس این علامت بودن یک چیز اعتباری است و نمیتواند تکوینی باشد؛ زیرا ذاتا دلالتی بین وجود این فعل و نشانه بودنش بر آن امر وجود ندارد و به اصطلاح منطقی دلالت آن غالبا وضعی است؛ یعنی به علت قرارداد (تعیینی) یا کثرت اقتران آن دو چیز (تعیینی) علقه ای در ذهن عقلا ایجاد شده که به محض رؤیت آن فع به آن امر منتقل میشوند.

نکته ای که مورد نظر است اینکه خود یک شعیره امر اعتباری نیست بلکه وصف شعیره بودن و علامت بودن آن اعتباری و وابسته به جعل میباشد؛ به بیان واضح تر تا آن ملازمه و علقه اعتبار نشود شعیره نخواهد بود حتی اگر آن فعل در خارج موجود باشد. بنابراین هر چیزی را که عقلا در طول تاریخ اعتبار قرار دهند و بین دو چیز علقه ایجاد کنند یا به هر صورتی این علقه پدید آید (در حالیکه در حیطه دین باشد)، شعیره دینی خواهد بود و امر به تعظیم شعائر شامل آن نیز خواهد شد. زیرا گفتیم که شارع آن چیزی که نزد عقلا اعتبار شده را امضا میکند نه اینکه خودش یک وجودی برای او خلق کند. پس مثلا اسم شدن یا علامت شدن یک چیز برای یک امری دست عقلاست (البته شارع نیز میتواند یک علقه ای را همانند عقلا وضع کند) و شارع آنرا امضا میکند. تمام مصادیق شعائر نیز تا وقتی با احکام شارع منافاتی پیدا نکند مورد امضای شارع و داخل در حکم تعظیم شعائر میشود.

خلاصه اینکه در دلالت وضعی یک چیز بر چیز دیگر دلالت مدلول و دلالت مهم است و ایجاد کننده این دلالت در ماهیت این شعیره و حکم آن هیچ دخلی ندارد. مؤید آن این است که حتی خود واضع آن علقه و ارتباط هم نمیتواند بعد از آن آن علقه را از بین ببرد؛ زیرا هیچ تأثیر و دخلی بعد از وضع در آن ارتباط و دلالت

^۱ اعم از وضع تعینی و تعینی
^۲ بقره ۲۷۵

ندارد مهم آن انتقال ذهن عقلاست که این انتقال ذهن که از طریق وجود اعتباری شعیره بدست می آید مورد تأیید مطلق شارع بوده.^۱

شیخ انصاری در بحث بیع به این موضوع اشاره میکند و میفرماید: فإذا شككنا في صحة بيع أو إجارة أو رهن يصح لنا أن نستكشف ما هو الصحيح عند الشارع ممّا هو الصحيح عند العرف، بأن يكون الصحيح عند العرف طريقاً إلى ما هو الصحيح عند الشارع إلا ما خرج بالدليل.^۲

نتیجه گیری: یکی از انواع عزاداری که در حال حاضر دلالت دارد بر عزادار بودن آن فرد، برهنه شدن در حال سینه زنی است که به قدری شایع و فراگیر شده که نشانه و علامتی برای عزاداری و محزون بودند میدانند و از طرفی مخالفتی نیز با شرایع دینی ندارد. پس داخل در حکم تعظیم شعائر میشود و همین برهنه شدن در حال سینه زنی نشانه تقوای قلب است.

آری تقوی حقیقی که برهنه شدن ناشی از آن است، در صورتی است که تمام مصادق شعائر را فرد تعظیم کند. پس اشکال نشود که افراد بسیاری هستند که هر عمل قبیح و گناهی انجام میدهند در هیئات نیز به هنگام سینه زنی برهنه میشوند؛ در حالیکه به شهادت آیات و روایات فرد متقی اصرار بر گناه ندارد و همواره سعی در ترک معاصی دارد. جواب را بیان کردیم که برهنه شدن در حال عزاداری یکی از مصادیق تعظیم شعائر است و قاعدتاً اگر بقیه مصادیق آنرا هم حداقل امکان تعظیم نکند، دلالت بر تقوی و پاکی او ندارد؛ زیرا به طور کامل به آیه مذکوره عمل نکرده و ایمانش در درجه پائینی قرار دارد.^۳

پس طبق این دلیل به حکم اولی برهنه شدن در هنگام سینه زنی رجحان و حتی دارای ثواب بسیار بلکه در نگاه اول (طبق قول مجلسی در مورد حرمت سستی در برخی شعائر که البته مصادق آن درجایی است که آن شعیره شعار قطعی مذهب شده باشد) سستی و کاهلی در برابر آن هم در مرز احتیاط به سر میبرد چه برسد به مخالفت.

۲. رجوع مصادیق عزاداری به عرف

این دلیل ارتباط تنگاتنگی با دلیل قبل دارد و به حیثی میتوان آنرا تکمله دلیل قبل نیز دانست. این دلیل نیز از دلایل متقنی است که میتوان برای رجحان برهنه شدن اقامه کرد. گاهی اوقات در شریعت الفاظ و مفاهیمی موضوعی حکمی بیان میشود که مصادیق آن بیان نشده یا مجمل بیان شده است و راهی برای تشخیص آن وجود ندارد و مردد میمانیم. در این هنگام عرف مرجع در تطبیق آن مفاهیم بر مصادیق های مختلف است؛ بدین معنا که عرف هر چه را مصادیق آن مفهوم بداند، یعنی در نظر شارع نیز آن مصادیق زیر مجموعه آن مفهوم بوده است.^۴

به بیان دیگر: اگر تشخیصی که عرف از مصادیق یک چیز داشت غیر از مصادیقی بود که نزد شارع معتبر است، بر شارع لازم بود که تذکر دهد و آنرا بیان کند. زیرا باید کلام هر فردی عرضه بر عرف شود و متفاهم عرفی از آن حجت قرار گیرد و برای تشخیص مصادیق مردد آن نیز باید عرف را حاکم

^۱ باکمی اقتباس از برخی کتب و مقالات اصولی و غیر اصولی (البته این قاعده مورد تأیید همه اصولیون نیست ولی از نظریات قوی و مشهور میباشد)

^۲ ارشاد العقول الی مباحث الاصول ج ۳ ص ۲۸۸ (به نقل از شیخ)

^۳ البته لازم به تذکر است که منکر مثبت بودن برهنه شدن فرد گناهکار نیستیم. بلکه آن هم دارای اجر و ثواب است و کسی قائل نشده در صورتی که فرد گناهی انجام داد دیگر ثوابهای دیگر او نوشته نمیشود. بلکه کتابت ثواب و گناه در عرض هم قرار دارند و هر دو به نسبت نیت فرد برای او نوشته میشود. (این موضوع نیاز به بحث و تأمل و رساله ای جداگانه دارد)

^۴ ارشاد العقول الی مباحث الاصول ج ۳ ص ۲۸۹

بدانیم و عرفا هرچه را مصداق آن موضوع بدانند، یعنی آن مصادیق مد نظر متکلم نیز بوده؛ به علت اینکه هر فردی که می‌خواهد با عرف ارتباط برقرار کند، باید فهم عرفی را ملاک گفته‌های خود قرار دهد و طبق متفاهم آنها حرف بزند خصوصا اگر آن فرد متکل در فصاحت و بلاغت در اعلى مراتب باشد که در اینصورت حتما باید اصطلاح تخاطب را در محاوراتش با عرف در نظر بگیرد. پس ظهور کلام هر متکلمی در عرف حجت است مگر قرینه‌ای بر خلاف آن متبادر عرفی نصب کند. در اینصورت وقتی یک موضوعی بیان میشود تمام مصادیق عرفی آنرا شامل خواهد شد مگر در صورتی که قرینه بر عدم اراده آن مصداق وجود داشته باشد.

در زمان غیبت امام معصوم یکی از قرائنی که دال بر این است که آن مصداق عرفی، مقصود خداوند نبوده این است که آن مصداق با یکی از احکام شریعت تنافی داشته باشد؛ در اینصورت پی می‌بریم که آن مصداق عرفی بوسیله دلیل عام دیگری که در شریعت وجود دارد، تخصیص خورده و از جمله مصادیق آن موضوع خارج شده. در اینصورت معلوم میشود که آن مصداقی که در عرف جزء آن مفهوم کلی داخل می‌شد، از ناحیه شارع خارج شده است و او بیان لازم را داشته و اتمام حجت کرده است.^۱

حال که معلوم شد وقتی شارع محدوده‌ای برای مصادیق یک موضوع مشخص نکرده، باید رجوع به عرف شود و چون تشخیص مصداق بر عهده خود مکلف میباشد، هر فرد خود نظاره به عرف میکند و درمی‌یابد که کدام فعل در عرف عزاداری محسوب میشود و کدام یک موضوع عزاداری بر آن بار نمیشود. بعد از اینکه مصادیق آنرا جمع آوری کرد وارد مرحله بعدی میشود و هر مصداق را جداگانه بررسی میکند که آیا ردعی از جانب شارع برای این مصداق وارد شده است یا خیر. (همانطور که قبلا عرض کردیم نهی شارع از آن مصداق میتواند به صورت عام باشد)

با تمام این بیانات به موضوع اصلی مقاله رجوع میکنیم و برهنه شدن در حین عزاداری را از دو جنبه مذکور بررسی میکنیم:

جنبه اول: وقتی رجوع به عرف میکنیم درمی‌یابیم که ذهن هر فردی بلافاصله با رؤیت افرادی که بابت برهنه به سینه خود می‌کوبند، سریعاً منتقل میشود به اینکه این افراد عزادار سیدالشهدا هستند و تا حدی به او علاقه مندند که در راه او از درد ورنج‌های وارد به بدن خود نیز می‌گذرند و به آنها اعتنایی ندارند.

هر منتشره‌ای در نگاه اول به این موضوع منتقل میشود و انکار آن یا از روی جهل به عرف یا مکابره‌ای بیش نیست. زیرا حداقل در عصر حاضر این برهنه شدن یکی از مصادیق عزاداری به شمار می‌آید. حداقل میتوان گفت که عرف برخی مناطق این عمل را از مصادیق عزاداری میدانند.^۲

جنبه دوم: هیچ دلیل خاصی بر نهی برهنه شدن در عزاداری نداریم؛ پس باید رجوع کنیم به دلایل عام که با تفحص در بین روایات درمی‌یابیم که دونهی عام ممکن است بر این شعیره بار شود:

۱. اینکه نهی خدا از پوشش بدن شامل آن نیز بشود ولی همانطور که در اول مباحث بیان شد، مقدار واجب پوشش بدن عورتین میباشد و ظاهر شدن بقیه آن به حکم اولی، هیچ حرمتی ندارد. پس این نهی شامل برهنه شدن در عزاداری نخواهد شد.

^۱ برای اطلاع بیشتر از این بحث میتوان به کتب مبسوط در باب اصول مراجع کرد.

^۲ کسی که کمی با عرف در تعامل است درمی‌یابد که آنقدر این مساله عرفی ست که حتی در عراق نیز روز عاشورا در حرم امام حسین و حضرت ابوالفضل برهنه شده و تا مدت زیادی به سینه می‌کوبند؛ چه برسد به بسیاری از مناطق ایران.

۲. برخی استدلال میکنند به اینکه از مسلمات مکتب است که هرکاری که موجب وهن مذهب میباشد حرام است. برهنه شدن در عزاداری نیز موجب وهن مذهب و مورد نهی عام خداوند قرار گرفته است.

توضیح بیشتر: وهن دین یا وهن مذهب یک قاعده فقهی نیست تا از آن به طور مبسوط در ذیل قواعد فقهی بحث شود بلکه از باب قاعده اهم و مهم، هرچیزی حتی مستحب اگر موجب تضعیف، سستی و سبک جلوه دادن مذهب در انظار مذاهب دیگر بشود باید آنرا رها کرد. زیرا خدشه دار نشدن و تضعیف نشدن یک مذهب از اتیان یک مستحب مهمتر است.^۱

مؤید این تعریف از وهن مذهب، کلام یکی از قائلین به عدم جواز برهنه شدن در هنگام سینه زنی میباشد که وقتی از ایشان درباره تعریف وهن مذهب سؤال شد، ایشان فرمودند: یعنی اینکه به مذهب توهین شود و آن را در نظرها کوچک کند.^۲ از این جهت که در کتب فقهی اکثر فقها این تعابیر مطرح و بحث نشده بالاجبار این کلمات را از خود ایشان نقل کردیم تا واضح شود که منظور از آنها از وهن مذهب چیست.

نقد:

البته لازم به تذکر است برخی نواهی عام دیگری را نیز عده ای در فضای مجازی بیان میکنند که از شدت سستی و بی مبنایی آن اصلاً جایی برای پاسخگویی ندارد؛ به عنوان مثال برخی میگویند: جوانان زیبا چهره با برهنه شدنشان موجب نگاه سوء افراد مغرض خواهند شد. پس شامل نواهی عام مختلفی از ناحیه خداوند میشوند. کوتاهترین جواب این است که در صورتی که قائل به وجوب پوشش بدن در معرض نگاه سوء بشویم، اصلاً فرقی بین عزادار و غیر عزادار وجود ندارد؛ پس آیا این وجوب پوشش بدن برای آن مصداق مورد نظر دلیل بر آن است که بر همه واجب میشود که بدن خود را کاملاً بپوشانند؟! پس چرا میگویید وجوبی که گردن یک عزادار آمده را باید شامل تمام عزادارن بدانیم؟ (این جواب در صورتی

^۱ برگرفته از سایت اسلام کونست

^۲ برگرفته از سایت رسمی آقای مکارم

ست که با این منتقد هم سو شویم و برهنه شدن فردی که باعث شهوت دیگران میشود را حرام بدانیم^۱ البته نقدهای دیگری نیز بر این اشکال وارد است که دخول در آنها موجب اطاله سخن میشود و از محتوای این کتابت میتوان آنها را استخراج کرد.

جمع آوری و نتیجه گیری: وقتی ثابت کردیم عرفاً برهنه شدن در حین سینه زنی از مصادیق عزاداری و شعائر میباشد هیچ نهی خاص و عامی به آن تعلق نگرفته است، پس تمام اجرو پاداشی که برای عزاداری اهل بیت در روایات شمرده شده است، به برهنه شدن نیز که یکی از مصادیق آن است نیز تعلق میگیرد. ان شاء الله در بحث مواسات نیز دلایل و روایاتی را بیان خواهیم کرد که دلالت بر مشروع بودن تمام عزاداری ها (بادوجه مذکور) میباشد.

۳. حجیت عام در باقی مصادیق مخصص

میتوان گفت این دلیل نیز وابستگی و علقه شدیدی به دو دلیل قبل دارد و مؤید آنهاست. به همین جهت به طور خلاصه و کوتاه درباره آن سخن میگوییم. بحس سراین است که آیا یک عام مخصص، بعد از تخصیص نسبت به افراد باقی مانده ی غیرمخصص در عام، شمول دارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا عام در این افراد باقی مانده حجّت است و می توان برای ادخال آن ها در حکم عام، به ظهور عموم تمسک کرد یا نه؟ پس اگر قائل شویم به اینکه عام مخصص در باقی حجّت است، احتمالات تخصیص آن موارد باقی مانده را با ظاهر عموم عام طرد می کنیم و اما اگر قائل به حجّیت عام در باقیمانده نشدیم، این احتمال همچنان معلق مانده، دلیلی از عام برای آن نداریم و لذا باید دنبال دلیل دیگری باشیم و در صورت فقد دلیل نیز به اصول عمیله رجوع می کنیم. (که البته اکثر فقها قائل به حجیت عام در باقی غیرمخصص هستند)^۲

تطبیق قاعده مذکور بر عزاداری: وقتی امر به عزاداری به طور عام در شریعت موجود است و فقط در موارد تداخل کردن با نواهی تخصیص خورده، در نتیجه امر به عزاداری در باقی مصادیق آن که تخصیص نخورده، حجت است و شامل تمام آنها خواهد شد؛ لازمه اش این است که تمام اجرو ثوابی که برای عزاداری شمرده شده است، برای تمامی مصادیق آن صدق میکند که برهنه شدن نیز یکی از آن مصادیقی ست که با هیچ یک از نواهی تداخل ندارد و در حیطه همان مصادیق غیرمخصص باقی میماند. پس علاوه بر جواز، به علت صدق عزاداری بر آن، رجحان بسیاری نیز دارد.

اگر هم طبق قول نادر عام (امر به عزاداری) در غیر موارد تخصیص حجیت نداشته باشد (که یقیناً به شهادت عقل و عرف این مبنا باطل است) در صورت مواجه شدن با برهنه شدن در عزاداری باید اصله البرائت را جاری کنیم؛ زیرا شک در اصل عمل داریم که آیا استحباب یا وجوب (کفایی) برهنه شدن در عزاداری برگردن مکلف آمده یانه؟ سپس برائت را اعمال می کنیم و نتیجه آن میشود که حکم برهنه شدن گردن ما نیامده؛ در این صورت برهنه شدن یک امر مباحی حساب میشود که با عناوینی همچون قصدت قرب

^۱ جوانی که به داعی تحریک دیگران لباس آستین کوتاه می پوشد یا لخت می شود خلاف فحواى نهی از منکر است و کار او ترغیب به منکر است و لافل از مذاق شارع این را به دست آوردم که اگر انسان بدنش را به گونه ای عرضه کند که دیگران تحریک شوند، حرام است. بلکه برخی از فقهاء گفته اند که اگر بدانند که دیگری تحریک می شود واجب است بپوشاند و صاحب عروه ستر را، با علم به نظر دیگران از روی شهوت، واجب می دانستند ولی برخی مثل آقای خمینی و مرحوم خویی فرمودند که ما دلیلی بر حرمت این کار نداریم و اعانه بر اثم هم عرفاً بر این کار صدق نمی کند و مثل این می ماند که درس خواندن شما موجب حسودی و تهمت و غیبت به شما می شود و اگر درس نخوانی حساس نمی شوند و حسودی نمی کنند و تهمت و غیبت هم نمی زنند. عرف به این کار اعانه بر اثم نمی گوید و ایجاد زمینه گناه برای دیگران به طور مطلق، اعانه بر اثم نیست مثلاً حضرت یوسف علیه السلام که نزد زنان حاضر شد، عرفاً اعانه بر اثم نبود. (درس خارج فقه محنتقی شهیدی ۹۷/۰۱/۲۷، سایت فقاهت)

^۲ اصول فقه ج ۱ ص ۱۲۸

به خدا، دارای اجر و ثواب خواهد شد که ان شاء الله به زودی در این باره سخن می‌گوییم. (لازم به تذکر است که همانطور که بیان شد این قول واضح البطلان است با التزام به آن بسیاری از اوامر ساقط خواهد شد و عرف نیز شهادت به بطلان آن می‌دهد و اصلاً نیازی به بررسی ندارد؛ بلکه بحث از آن صرفاً بر بیان این مسأله بود که حتی طبق این قول نیز دلیلی بر حرمت یا عدم رجحان برهنه شدن وجود ندارد.)

۴. استحباب همه اعمال با قصد قربت

فقها احکام شریعت را از جهت نیت مکلف به دو قسم تقسیم کرده اند:

۱. تعبدی (عبادات): آن دسته اعمالی که قصد قربت در آنها شرط است و اگر فرد قصد قربت نکند آن امر مورد نظر را امتثال نکرده است حتی اگر فعل ظاهری آنرا انجام دهد؛ همانند وضو و نماز.

۲. توصلی (معاملات): اعمالی که قصد قربت در آنها شرط نیست و صرف وجود آن فعل در خارج امر خداوند امتثال شده. مثل بیع و برطرف کردن نجاست.

اما میتوان با استناد به برخی روایات، در کنار این تقسیم بندی که دال بر این است که فقط در عبادات قصد قربت شرط است، ما در غیر عبادات نیز قصد قربت را شرط در کمال بدانیم؛ به عبارت واضحتر: قصد قربت در هر عملی (حتی غیر عبادی) موجب اجر و ثواب میشود.

قبل از بیان روایات در این باب بهتر است قصد قربت را اجمالاً معنا کنیم و مصادیق آنرا ذکر کنیم؛ هر مکلفی در امور عبادی (مصادیق آن در روایات بیان شده است) باید نیت کند که من این عمل را به یکی از دلایل ذیل انجام میدهم:

۱. قصد امتثال امر الهی، از این نظر که خدا سزاوار اطاعت و عبادت است (تقریباً این قول بین علما اتفاقی است)

۲. قصد شکر نعمت‌های الهی

۳. قصد تحصیل رضای خداوند

۴. قصد محبوبیت ذاتی عمل؛ یعنی چون عمل و (مامور به) محبوب خداست، انجام میدهم.

۵. قصد دست یابی به مصلحت موجود در عمل

۶. قصد رسیدن به ثواب و دور ماندن از عقاب.

برخی علما موارد دیگری را نیز شمرده اند ولی بیش از این اطاله بی فایده کلام است و باید به کتب مبسوط اصولی رجوع کرد.

نکته دیگری که قبل از دخول در روایات باید به آن توجه کرد این است که بحث ما در اعمال مباح است نه حرمت و مکروهات؛ زیرا ملاک در حرمت و کراهت مبعوضیت حق تعالی میباشد و به عبارت واضح هر عملی که نزد خدای متعال بسیار مبعوض و مورد تنفر است، به علت این بغض شدید، ارتکاب آن عمل

از جانب مکلفین حرام میشود (که مقدار بغض نیز در شدت حرمت و گناه کبیره یا صغیره بودن تأثیر دارد) و از طرفی اگر آن مبعوضیت بسیار کم باشد، آن عمل مکروه قلمداد میشود.^۱

روایات دال بر رجحان قصد قربت در هر امری

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لَا تَسْتَوِلُّ مَا يُنْقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَوْ شِقَّ تَمْرَةً.^۲ (ترجمه: امام صادق فرمودند: آن چیزی که بوسیله آن به خداوند تقرب جسته میشود را کوچک و کم نشمار، حتی اگر به اندازه دو قسمت کردن یک خرما باشد.)

از ظاهر این عبارت کاملاً معلوم میشود که در هر عمل معمولی و مباحی میتوان قصد قربت کرد؛ زیرا باینکه قسمت اول روایت مجمل بیان شده و محتمل است که عبارت « مَا يُنْقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ » تخصیص خورده باشد به امور عبادی که در آن قصد قربت شرط است، ولی آخر روایت که در آن مثال به تکه کردن یک خرما زده شده، بیانگر این است که در تمام اعمال قصد قربت رجحان دارد؛ زیرا واضح است که دو قسمت کردن خرما از امور عبادی نیست حتی این عمل در روایات مستحب نیز شمرده نشده و کاملاً اباحه دارد؛ آری، برخی روایات دال بر ترغیب اهل بیت نسبت به اکل خرما هستند ولی این موضوع هیچ ربطی به تکه کردن خرما ندارد.

نکته زیبایی دیگری که از این روایت درمیآید این است که حضرت این مسأله را تأکید کرده اند؛ آن هم با عبارت پرمعنای «لا تستقل».

۲. عَنِ الرَّضَا ع أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ تَصَدَّقْ بِالشَّيْءِ وَ إِنْ قَلَّ - فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يُرَادُ بِهِ اللَّهُ وَ إِنْ قَلَّ - بَعْدَ أَنْ تَصَدَّقَ النَّيَّةُ فِيهِ عَظِيمٌ - إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.^۳ (ترجمه: امام رضا فرمودند: چیزی را به عنوان صدقه به فقرا بده حتی اگر آن چیز کم باشد؛ همانا هر چیزی که برای خدا باشد و از آن خدا اراده شود، اگرچه کم هم باشد ولی بعد از اینکه نیت (خدایی) بر آن صدق کرد و برای خدا انجام شد، آن چیز عظیم است (حتی اگر در ظاهر کوچک بوده)؛ زیرا خداوند فرموده: هر کس مثقال ذره ای کار خیر یا شر انجام دهد نتیجه آنرا خواهد دید.)

همان نکته مذکور در حدیث قبل، در اینجا نیز با بیانی شیواتر دکر شده و امام فرموده اند که آن عمل لا صفت مذکور اگرچه در ظاهر کم است ولی در حقیقت (عظیم) میباشد.

۳. عَنْ أَبِي دَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا دَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَ الْأَكْلِ.^۴ (ترجمه: حضرت رسول صلوات الله علیه خطاب به ابادر فرمودند: باید (به معنای بهتر است) در هر چیز یک نیتی داشته باشی؛ حتی برای خوابیدن و خوردن)

این حدیث نیز صراحت دارد که در تمام اعمال حتی غیر عبادی همانند اکل و نوم، نیز قصد قربت رجحان دارد و دارای اجر و ثواب میباشد.

^۱ لازم به تذکر است که علما در اینجانب دیگر را مطرح کرده اند که بعد از استدلالات محکم نتیجه آن اینگونه شده است که کراهت در عبادات به معنای اق ثواب میباشد؛ یعنی آن عمل مکروهی که در ذیل یک عمل عبادی قرار گرفته است، از ثواب آن عمل عبادی میکاهد. چون که این بحث در دخی در موضوع بحث ما ندارد، بدین جهت خلاصه ای از آنرا بیان کردیم.

^۲ وسائل الشیعه ج ۱ ص ۱۱۴

^۳ همان ص ۱۱۵

^۴ همان ص ۴۸

الحال همانطور که قبلاً بارها بیان شد، هیچ دلیلی بر حرمت یا کراهت برهنه شدن در سینه زنی وجود ندارد و این موضوع بیانگر این است که این عمل فی نفسه مبعوضیتی نزد شارع ندارد و بالفرض هیچ دلیلی بر استحباب و رجحان آن نیز موجود نیست؛ پس همانطور که در تمامی اعمال مباح قصد قربت جایز بلکه راجح بود در این عمل نیز قصد قربت جریان دارد و موجب ثواب عظیمی ست که حتی امر شده که آنرا کوچک بشمارید (لاستقل). کمترین نیت و قصدی هم که میتوان برای برهنه شدن در هنگام سینه زنی تصور کرد و آنرا موجب تقرب به خدا قرارداد این است که این عمل را برای تشبه به فردی انجام میدهم که از احب محبوبات نزد خداوند است؛ باین نیت که تفصیل آن به زودی بیان خواهد شد میتوان شش صورت مذکور قصد قربت را با برهنه شدن در هنگام سینه زنی تطبیق داد.^۱

۵. مواسات با سیدالشهدا علیه السلام

قبل از اینکه وارد روایات در این باب بشویم نیاز است خود کلمه مواسات را معنا کنیم:

صاحب ابن عباد مواسات را اینگونه تعریف میکند: هُوَ يَأْتِسِي بِفُلَانٍ: أَي يَرَى أَنْ لَهُ فِيهِ إِسْوَةٌ. وَ أَسَيْتُ فُلَانًا إِيسَاءً وَ مُوَاسَاةً: أَي شَارَكْتَهُ.^۲

واسطی نیز لفظ مواسات در روایات (مواسات با برادران) را اینگونه بیان میکند: قَدْ جَاءَ ذِكْرُ الْمُوَاسَاةِ فِي الْحَدِيثِ كَثِيرًا، وَ هِيَ الْمُشَارَكَةُ وَ الْمُسَاهَمَةُ فِي الْمَعَايِشِ وَ الرَّزْقِ.^۳

با کمی تفحص در کتب لغت و از طرفی تأمل در روایات درمیابیم که منظور از مواسات، مشارکت و مساوی قرار دادن خود با آن اسوه مد نظر در یک موضوع خاصی میباشد؛ این عمل در شریعت اسلام نیز بسیار پسندیده و نیکو میباشد و بارها از طرف اهل بیت بر این موضوع تأکید شده است؛ چنانکه امیرالمؤمنین میفرماید: رَجَمَ اللَّهُ امْرَأً مِنْكُمْ أَسَى أَحَاهُ بِنَفْسِهِ.^۴

رسول الله صلوات الله علیه میفرماید: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ.^۵

امام صادق خطاب به یکی از اصحاب فرمودند: أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ثَلَاثٌ «۳» قُلْتُ بَلَى قَالَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةُ أَخَاكَ وَ ذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ.^۶

با درجای دیگر فرموده اند: مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالِ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا قَيْلٌ وَ مَا هُنَّ قَالَ الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا.^۷

^۱ به عنوان مثال: وقتی به نیت مذکور، به هنگام سینه زنی برهنه میشویم، لازمه اش این است که گویا میگوییم: خداوندا ما آنقدر به این نعمتی (سیدالشهدا) که به ما عطا کرده ای علاقه مندیم که برای تشبه به آن و اظهار محزون بودن نسبت به برهنه شدن ایشان در عصر عاشورا، بدن خود را برهنه و کبود میکنیم. (این علاقه نشان دهنده این است که ما در مقابل نعمت هدیه ای که خدا به داده، کفران و طغیان نکرده و قدر آن را میدانیم. این جملات برای تطبیق قسم دوم مذکور در مصادیق قصد قربت (قصد شکر نعمات الهی)، بر شعیره برهنه شدن بود و برخی از آن مصادیق نیز همانند قصد امتثال امر الهی قبلاً بیان شده. و قس علی هذا)

^۲ المحيط فی اللغة ج ۸، ص ۲۰

^۳ تاج العروس من جواهر القاموس ج ۱۹، ص ۱۵۷

^۴ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ج ۱، ص ۲۶۶

^۵ کافی ج ۲، ص ۱۴۵

^۶ کافی ج ۲، ص ۱۴۵

^۷ کافی ج ۲، ص ۱۴۵ و ۱۴۶

از این گونه روایات که مؤمنین را ترغیب به مواسات با برادران در رزق و سختی ها کرده است در منابع شیعی بسیار است که حتی برخی علما در کتب خود بابتی مختص به انصاف و مواسات با برادران وضع کرده اند و برای درک عمیق تر نسبت به اهمیت این موضوع میتوان به کتب روایی که مملو از روایات در باب مواسات میباشد، رجوع کرد.^۱

حال وقتی مواسات با برادران دینی اینگونه اهمیت و جایگاه بلندی دارد، مواسات با سیدالشهدا نیز خداوند چه مقدار با ارزش است؟ وقتی فردی برای اینکه خودش را در غم ایشان شریک بداند و با اضرار به نفس، آن غم را به خود تحمیل کند، چه پاداشی برای او در نظر گرفته میشود؟ مگر ممکن است در روز حشر فردی که با ایشان مواسات، همدلی و همدردی کرده بدون شفاعت ایشان سر در گم بماند؟!!

الحال باید بیان شود که مواسات با سیدالشهدا حتی در حد اضرار به نفس نیز جایز بلکه راجح است و سپس بگوییم که یکی از مصادیق این مواسات، برهنه شدن در حال عزاداری است.

همانطور که قبلا بیان شد روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد که هر مؤمنی باید با برادر دینی خویش در غصه ها و سختیها مواسات و همدردی کند؛ چه مؤمنی بالاتر از سیدالشهدا؟! با کمی تأمل واضح میگردد که یکی از مصادیق اتم و اظهر مواسات با برادر دینی، مواسات با سیدالشهداست که نه تنها حق برادری بلکه حقوقی بسیار بالاتر از آن گردن ما دارند؛ پس مواسات و همدردی در غم و غصه های ایشان یقیناً رجحان دارد.

از جهتی به علت اینکه این مصداق مواسات با بقیه مصادیق بسیار تفاوت دارد و نزد خداوند ارزش و مقام بالایی را داراست خداوند مرز این مواسات را وسیعتر قرار داده تا حدی که به عنوان مثال میتوان برای همدردی با ایشان، خون نیز جاری کرد؛ همانطور که بانددک تفحصی در روایات پی میبریم که بارها مخدرات سیدالشهدا این مواسات و همدردی را با ایشان انجام دادند. حال برای اینکه این وسعت مواسات و همدردی با سیدالشهدا را بیان کنیم یکی از مصادیق آنرا که خون ریختن باشد را اجمالاً مورد بررسی قرار میدهیم.

با نگاه اول به روایات ظاهر میگردد که این موضوع به قدری نزد خداوند اهمیت داشته و خدا آنرا بارها اعلام علنی کرده است که زهری یکی از کسانی که در عصر سیدالشهدا میزیسته اینگونه نقل میکند:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَ أَنْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا - وَ قَالَ عَمْرُ بْنُ سَعْدٍ وَ حَدَّثَنِي أَبُو مَعْشَرَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حَصَاةٌ إِلَّا وَجِدَ تَحْتَهَا دَمٌ عَيْبِ.^۲

ابن قولویه روایاتی را در این باره نقل کرده که به عنوان مثال روز عاشورا از آسمان خون بارید یا از زیر سنگهای بیت المقدس خون جوشید یا...^۳

امام صادق علیه السلام نیز در این باره میفرماید: قَدْ شَقَّقَنَ الْجُيُوبَ وَ لَطَمَنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَ وَ عَلَى مِثْلِهِ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَ تُشَقُّ الْجُيُوبُ.^۴

^۱ کافی ج ۲

^۲ کامل الزیارات ص ۹۳

^۳ کامل الزیارات

^۴ تهذیب الاحکام ج ۸ ص ۳۲۵

یا روایتی که مجلسی نقل کرده که صراحت بیشتری به این موضوع دارد که حتی این مواسات و خون ریختن برای پیامبران نیز جاری بوده؛ درباره حضرت آدم نقل شده است:

أَنَّ أَدَمَ لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَرَ حَوَاءَ فَصَارَ يَطُوفُ الْأَرْضَ فِي طَلَبِهَا فَمَرَّ بِكَرْبَلَاءَ فَأَعْتَمَّ وَ ضَاقَ صَدْرُهُ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ وَ عَثَرَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ حَتَّى سَالَ الدَّمُ مِنْ رِجْلِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي هَلْ حَدَّثَ مِنِّي ذَنْبٌ آخَرَ فَعَاقَبْتَنِي بِهِ فَإِنِّي طُفْتُ جَمِيعَ الْأَرْضِ وَ مَا أَصَابَنِي سُوءٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا أَدَمُ مَا حَدَّثَ مِنْكَ ذَنْبٌ وَ لَكِنْ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَدُكَ الْحُسَيْنُ ظُلْمًا فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ...^۱

یا درباره حضرت ابراهیم نیز اینگونه منقول است:

أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَمَّرَ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَرَسًا فَعَثَرَتْ بِهِ وَ سَقَطَ إِبْرَاهِيمُ وَ شَجَّ رَأْسُهُ وَ سَالَ دَمُهُ فَأَحَذَ فِي الْإِسْتِعْفَارِ وَ قَالَ إِلَهِي أَيُّ شَيْءٍ حَدَّثَ مِنِّي فَتَنَزَلَ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلُ وَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا حَدَّثَ مِنْكَ ذَنْبٌ وَ لَكِنْ هُنَا يُقْتَلُ سِبْطُ خَاتِمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ ابْنُ خَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ...^۲

در مورد حضرت موسی نیز این نقل وجود دارد:

أَنَّ مُوسَى كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ سَائِرًا وَ مَعَهُ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى أَرْضِ كَرْبَلَاءَ انْحَرَقَ نَعْلُهُ وَ انْقَطَعَ شِرَاكُهُ وَ دَخَلَ الْحَسَنُ فِي رِجْلَيْهِ وَ سَالَ دَمَهُ فَقَالَ إِلَهِي أَيُّ شَيْءٍ حَدَّثَ مِنِّي فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّ هُنَا يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ وَ هُنَا يُسْفَكَ دَمُهُ فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ...^۳

یاهمانطور که قبلا بیان شد، امام زمان (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) در زیارت ناحیه اینگونه میفرماید: لَأُبَكِّينَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا.

شیخ حسن مظفر بعد از بیان بسیاری از روایات در باب خون ریختن اینگونه مینویسد:

در این ادماء از جانب خدا (جاری کردن خون انبیاء) بدون اینکه آگاهی درکار باشد، و اینکه علت آن موافقت با خون حسین قرار داده شده است، دلالت آشکار بر جاری کردن خون انسان به دست خود جهت مواسات با امام حسین وجود دارد؛ چرا که وقتی جاری شدن خون ایشان بدون قصد صرفاً به جهت موافقت با خون امام حسین محبوب است، پس جاری کردن عمدی خون به طریق اولی محبوب خواهد بود. سپس ایشان بعد از نقل روایاتی دیگر میگوید: این رموز اشاره به استحباب مواسات با امام حسین دارد به وسیله تحمل تشنگی، جاری کردن خون سر و به هر آنچه مصداق مواسات باشد الا قتل.^۴

یکی از مصادیق مواسی در واقعه کربلا قمر بنی هاشم بود که در زیارت ناحیه مقدسه اینگونه به ایشان سلام داده شده و به این موضوع تصریح شده است: السَّلَامُ عَلَى الْعَبَّاسِ بْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمَوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْأَخِذَ لِعَدِهِ مِنْ أَمْسِهِ، الْفَادِي لَهُ الْوَاقِي، السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ، الْمَقْطُوعَةَ يَدَاهُ.^۵ (ترجمه: سلام بر ابو الفضل العباس که جان خود را گه جان خود را برای مواسات با برادرش فدا نمود؛ از امروز خود برای

^۱ بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۴۲

^۲ بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۴۳

^۳ بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۴۴

^۴ نصره المظلوم ص ۷۹ الی ۸۱

^۵ المزار الكبير ص ۸۹

قیامت توشه ساخت، پاسدار حسین بود، در اجرای فرمانش برای سیراب سازی خاندانش کوشید و در این راه دو دستش قطع شد...)

ایشان آنقدر با امام حسین مواسات کردند و این عمل نزد خداوند محبوب بود که بارها در زیارت نامه ایشان به این موضوع اشاره شده است؛ چنانکه ابن مشهدی زیارت نامه ای به این عبارت درباره ایشان نقل میکند: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الصَّالِحُ وَالصِّدِّيقُ الْمُوَاسِي، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَنْتَ بِاللَّهِ، وَ نَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ، وَ وَاسَيْتَ بِنَفْسِكَ، وَ بَدَلْتَ مُهْجَتَكَ، فَعَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ أَفْضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ.^۱

این موضوع بحث بسیار گسترده ای دارد و خود نیاز به رساله ای جداگانه دارد.

حال که معلوم شد به خاطر ارزش و غم بسیار امام حسین، مواسات بایشان نیز دایره گسترده تری دارد، به موضوع اصلی خود رجوع میکنیم و میگوییم که یکی از دلایل برهنه شدن در عزاداری مواسات با سیدالشهداست. زیرا در نقلهایی که از واقعه عاشورا موجود است به کرات بیان شده که آن ملاعین بعد از به شهادت رساندن حضرت با آن وضعیت سخت و دردناک، به صورت وحشیانه به بدن ایشان هجوم برده و تمام اشیاء حتی پیراهن و انگشتر او را به یغما برده و غارت کردند.

مجلسی مینویسد: شیخ مفید و سید ابن طاووس و دیگران روایت کرده‌اند که چون آن اشقیا سر مبارک سید الشهداء را جدا کردند، اکثر جامه‌های آن حضرت را که قیمتی داشت مانند جبّه خز و عمامه خز غارت کردند، و هر يك از ایشان به بلای عظیم در دنیا مبتلا شدند.^۲

سید ابن طاووس نیز میگوید: وَ قَالَ الْحُسَيْنُ ع ابْعُوا لِي ثَوْبًا لَا يُرْعَبُ فِيهِ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لِئَلَّا أُجْرَدَ مِنْهُ فَأُتِيَ بِنَبْأَنِ فَقَالَ لَا ذَلِكَ لِبَاسٍ مَنْ ضَرَبَتْ عَلَيْهِ الدَّلَّةُ فَأَخَذَ ثَوْبًا خَلَقًا فَحَرَقَهُ وَ جَعَلَهُ تَحْتَ ثِيَابِهِ فَلَمَّا قُتِلَ ع جَرَدُوهُ مِنْهُ ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنُ ع سِرَاوِيلَ مِنْ جَبْرَةِ فَرَزَهَا وَ لَيْسَهَا وَ إِنَّمَا فَرَزَهَا لِئَلَّا يُسَلَّبَهَا فَلَمَّا قُتِلَ ع سَلَبَهَا بَحْرُ بَنُ كَعْبٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ تَرَكَ الْحُسَيْنُ ص مُجْرَدًا فَكَانَتْ يَدَا بَحْرِ بَعْدَ ذَلِكَ تَيْبَسَانِ فِي الصَّيْفِ كَأَنَّهُمَا عُودَانِ يَابِسَانِ وَ تَتَرَطَّبَانِ فِي الشِّتَاءِ فَتَنْضَحَانِ دَمًا وَ قِيحًا إِلَى أَنْ أَهْلَكَهُ اللَّهُ تَعَالَى. سپس میگوید: قَالَ ثُمَّ أَقْبَلُوا عَلَى سَلْبِ الْحُسَيْنِ فَأَخَذَ قَمِيصَهُ إِسْحَاقُ بْنُ حُوَيَّةَ الْحَضْرَمِيُّ فَلَيْسَهُ فَصَارَ أَبْرَصَ وَ امْتَعَطَ شَعْرَهُ. وَ رُوِيَ أَنَّهُ وَجَدَ فِي قَمِيصِهِ مَائَةً وَ بَضْعَ عَشْرَةَ مَا بَيْنَ رَمِيَةٍ وَ طَعْنَةٍ سَهْمٍ وَ ضَرْبِيَةٍ. أَخَذَ سِرَاوِيلَهُ بَحْرُ بْنُ كَعْبِ النَّبِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَرُوِيَ أَنَّهُ صَارَ زَمِنًا مُفْعَدًا مِنْ رَجُلِيهِ وَ أَخَذَ عِمَامَتَهُ أَحْنَسُ بْنُ مَرْتَدٍ بْنُ عُلْقَمَةَ الْحَضْرَمِيِّ وَ قِيلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدِ الْأَوْدِيِّ لَعَنَهُمَا اللَّهُ فَاعْتَمَّ بِهَا فَصَارَ مَعْتُوهاً وَ أَخَذَ نَعْلِيهِ الْأَسْوَدُ بْنُ خَالِدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ أَخَذَ خَاتَمَهُ بَجْدَلُ بْنُ سُلَيْمِ الْكَلْبِيِّ وَ قَطَعَ اصْبَعَهُ ع مَعَ الْخَاتَمِ وَ هَذَا أَخَذَهُ الْمُخْتَارُ فَقَطَعَ يَدَيْهِ وَ رَجُلِيهِ وَ تَرَكَهُ يَنْتَشِطُ فِي دَمِهِ حَتَّى هَلَكَ وَ أَخَذَ قَطِيفَةً لَهُ ع كَانَتْ مِنْ حَرِّ قَيْسِ بْنِ الْأَشْعَثِ وَ أَخَذَ دِرْعَهُ الْبَتْرَاءَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ فَلَمَّا قُتِلَ عُمَرُ وَ هَبَّهَا الْمُخْتَارُ لِأَبِي عَمْرَةَ قَاتِلِهِ وَ أَخَذَ سَيْفَهُ جَمِيعُ بْنُ الْخَلْقِ الْأَوْدِيِّ وَ قِيلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ أَسْوَدُ بْنُ حَنْظَلَةَ وَ فِي رِوَايَةٍ ابْنِ أَبِي سَعْدٍ أَنَّهُ أَخَذَ سَيْفَهُ الْفَلَافِسَ النَّهْشَلِيَّ وَ زَادَ مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا أَنَّهُ وَقَعَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى بِنْتِ حَبِيبِ بْنِ...^۳

^۱ المزار الكبير ص ۴۲۵

^۲ جلاء العيون ص ۶۹۲

^۳ اللهوف ص ۱۲۳ الی ۱۳۰

در این دونقل مذکور کاملا بیان شده که آن ملاعین زنازاده بعد از شهادت ایشان تمام لباسهای حضرت را به غارت بردند و ایشان را برهنه بر زمین داغ کربلا رها کردند. لعنهم الله فی الدنيا و عذبهم عذابا الیما یستغیث منه اهل النار.

با این مقدمات به این نتیجه میرسیم که چون مواسات با سیدالشهدا از افضل قربات و مستحبات است، پس هر فردی تا جایی که با شریعت تنافی پیدا نکند، میتواند باایشان همدردی و مواسات انجام دهد و این کار دارای اجر و ثواب بسیاری میباشد. یکی از مصادیق مواسات و همدردی باایشان برهنه شدن به هنگام سینه زنی است؛ چراکه ایشان را در عصر عاشورا برهنه کردند مانیز برای همدردی و تشبیه خود به ایشان برهنه میشویم و برای تکمیل این همدردی و فهم و درک ذره ناچیزی از درد ایشان به سینه خود میکوبیم؛ همانطور که آن ملاعین بعد از غارت لباس ایشان با اسبهای خود بر سینه ایشان کوبیدند.^۱

برخی اشکال کرده اند که سیدالشهدا برای گرفتن لباس کهنه نزد عقیل بنی هاشم آمدند و در همان روایت بیان شده که لباس کهنه پوشیدن ایشان برای این بود که کسی رغبت در لباسهای آن حضرت نکند و آن را غارت نکند؛ در نتیجه این کار نزد حضرت منفور بوده و ما باید از آن خودداری کنیم.

در جواب رایید گفت که اولاً احتمال دارد دلیل حضرت از درخواست لباس این بوده که چون در آن زمان غالباً شلواری وجود نداشته و مردم فقط لباسی همچون دشداشع به تن میکردند، حضرت نیز لباسی را که درخواست کردند از این جهت بوده که آن اشقیاء شلوار ایشان را غارت نکند. (گرچه شلوار زیر آن لباس کهنه را نیز آنها به یغما بردند) ثانیاً کسی ادعا نکرده که برهنه شدن فرد در حالت عادی و درمجامع عمومی و رفت آمد کردن باین حالت کار درستی است؛ حضرت نیز از این عمل ناراحتی خود را نشان داده اند؛ ما نیز از این عمل ناپسند بیزار بوده و به هیچ وجه برهنه بودن در حالت عادی را کار درستی تلقی نمیکنیم ولی اصلاً مواسات ما برای همدردی با ایشان و درمکانهای مخصوصی صورت میگیرد و این طور نیست که به عنوان مواسات با ایشان در کوچه و بازارها برهنه باشیم؛ بلکه این کار صرفاً برای این است که کمی از درد آن حضرت را متحمل شویم؛ پس هر فرد شریفی از برهنه شدنش در مجامع عمومی بیزار است؛ چنانکه سیدالشهدا نیز از این موضوع اظهار ناراحتی کرده اند.

۶. عدم جواز مخالفت با شعیره ای که علامت شیعیان شده است.

زمانی که یک فعل مذهبی به قدری رواج پیدا کرد که در اذهان مردم به عنوان یک شعیره دینی نقش بست، مخالفت بآن در مرز احتیاط قرار دارد و بعضاً شاید در حکم حرمت باشد؛ زیرا همانطور که در اول مقاله از علامه مجلسی نقل شد، بعضاً یک علامت و شعیره به حدی پیش میرود که تبدیل به شعار و علامت اختصاصی یک گروهی میشود و مخالفت بآن در جامعه، مخالفت بآن گروه تلقی میشود.

برهنه شدن در عزاداری به قدری شایع شده که حتی در مجالس روضه محضر علما و فقهای نامی شیعه نیز این نوع عزاداری به چشم میخورد؛ در تمامی نقاط ایران و غیرایران این عمل به عنوان مصداقی از عزاداری شیعیان شناخته شده و اذهان مردم با رؤیت آن فوراً به غم و اندوه وارده به سیدالشهدا منتقل میشوند. پس عقل سلیم حکم میکند که با مواجهه با این شعیره نهایت احتیاط را به کار بگیریم و حداقل

^۱ قبلاً جواب این اشکال که چرا برای مواسات شلوار خود را هم در نمی آورید، بیان شد.

اگر خودمان عامل و مروج آن نیستیم، در جلوی راه مروجین و عاملین به آن سنگ نیندازیم و مانعی قرار ندهیم.

مؤید این مقولات، قول محسن حکیم میباشد که در باب شهادت به ولایت امیرالمؤمنین در اذان به علت اینکه یکی از علائم شیعه شده است اینگونه میفرماید: أنه لا بأس بالإتيان به بقصد الاستحباب المطلق لمافي خبر الاحتجاج: «إذا قال أحدكم: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، فليقل: علي أمير المؤمنين» بل ذلك في هذه الأعصار معدود من شعائر الايمان و رمز إلى التشيع، فيكون من هذه الجهة راجحاً شرعاً بل قد يكون واجباً، لكن لا بعنوان الجزئية من الأذان. و من ذلك يظهر وجه ما في البحار من أنه لا يبعد كون الشهادة بالولاية من الاجزاء المستحبة للأذان، لشهادة الشيخ و العلامة و الشهيد و غيرهم بورود الأخبار بها، و أيد ذلك بخبر القاسم بن معاوية المروي عن احتجاج الطبرسي عن الصادق (ع) و ما في الجواهر من أنه كما ترى. غير ظاهر.^۱

با این بیان به طور یقین میتوان گفت برهنه شدن در حین عزاداری که در حال حاضر یکی از مصادیق شعائر شده است، عمل به آن همانند شهادت به ولایت در اذان رجحان و استحباب دارد بلکه اگر آنرا یک شعار مختص به شیعه تلقی کنیم، باید قول به وجوب کفایی آن بدهیم؛ به علت اینکه در صورتی که برهنه شدن در حال عزاداری یک شعار مختص شیعه و علامت آن شده باشد، وقتی به هیچ وجه در خارج ایتیان نشود، نشانگر سستی و تضعیف این شعیره در نهن مخالفین شیعه خواهد شد. پس حداقل میتوان قول به استحباب آن داد.

۷. شور و رونق و عظمت بیشتر عزاداری

وقتی در روایات اهل بیت در موضوع عزاداری رجوع میکنیم، در میابیم که این عمل دارای اجر و ثواب بسیاری میباشد و اهمیتی را در شریعت داراست که کمتر چیزی را میتوان در اهتمام و پاداش با آن مقایسه کرد. به بیان دیگر: با بررسی روایات در باب عزاداری به این نتیجه میرسیم که این موضوع آنقدر ارزش بالایی دارد که اهل بیت در مواقع مختلف امر به آن کرده و در بسیاری دیگر خودشان آن را انجام داده اند.

این موضوع به قدری ارزشمند است که امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف در زیارت منقول از ناحیه مقدسشان در خطاب به سیدالشهدا میفرماید: فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لِأَبْكِيَنَّ عَلَيَّكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيَّكَ وَ تَأْسُفًا عَلَيَّ مَا دَهَاكَ وَ تَلْهُفًا، حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ.^۲ این جمله به قدری سنگینی و اهمیت این مطلب را بیان میکند که قلم از توضیح آن ناتوان است. یا در جای دیگری امام صادق میفرماید: لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا.^۳

با این حساب هر مقداری که عزاداری بیشتر و پررونق تر باشد بهتر است؛ عملی با این اهمیت باید به قدری ایتیان شود که تمام شیعیان در آن شرکت داشته و آنقدر شور و رونق و فراگیری داشته باشد که همه مردم به

^۱ مستمسک العروه الوثقی ج ۵ ص ۴۵

^۲ آتش حزن و غم

^۳ در غم و بدحالی به سر بردن (المزار الکبیر ص ۵۰۱)

^۴ کامل الزیارات ص ۱۰۶

طرف آن جذب شوند. هر مقداری که بتوان از راه شرعی این عزاداری هارا پرشور و رونق تر کرد، اجر و پاداش خواهد داشت و با امام زمان همدردی بیشتری خواهد شد.

۸. استحباب بیشتر کردن مصادیق عزاداری

از روایات متعددی میتوان بدست آورد که بیشتر کردن مصادیق شرعی عزاداری علاوه بر اینکه حرمت یا کراهتی ندارد بلکه داری ثواب و پاداش نیز میباشد. از جمله آنها روایتی ست که طریحی نقل کرده و برای نمونه این روایت را مورد بررسی قرار میدهم و این استدلال را با کمی تغییر میتوان درمقابل با بسیاری از احادیث دیگر درباب عزاداری نیز به کار برد. متن حدیث از این قرار است:

و فِي حَدِيثِ مُنَاجَاةِ مُوسَى ع وَ قَدْ قَالَ يَا رَبِّ لِمَ فَضَّلْتَ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ص عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَضَّلْتُهُمْ لِعَشْرِ خِصَالٍ. قَالَ مُوسَى: وَ مَا تِلْكَ الْخِصَالُ الَّتِي يَعْملُونَهَا حَتَّى أَمَرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَعْملُونَهَا؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحُجُّ وَ الْجِهَادُ وَ الْجُمُعَةُ وَ الْجَمَاعَةُ وَ الْقُرْآنُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعَاشُورَاءُ قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ وَ مَا الْعَاشُورَاءُ؟ قَالَ: الْبُكَاءُ وَ التَّبَاكِي عَلَى سِبْطِ مُحَمَّدٍ ص وَ الْمَرْثِيَّةُ وَ الْعَزَاءُ عَلَى مُصِيبَةِ وُلْدِ الْمُصْطَفَى، يَا مُوسَى مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ تَعَزَّى عَلَى وُلْدِ الْمُصْطَفَى إِلَّا وَ كَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا فِيهَا، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَ غَيْرِ ذَلِكَ دِرْهَمًا أَوْ دِينَارًا إِلَّا وَ بَارَكْتُ لَهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا الدِّرْهَمَ بِسَبْعِينَ وَ كَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَ عَفْرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ، وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَأَلَ دَمْعَ عَيْنِيهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءٍ وَ غَيْرِهِ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَ كَتَبْتُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ.^۱

ترجمه: در حدیث مناجات حضرت موسی آمده که ایشان به خدا عرض کرد که به چه علت امت حضرت محمد صلوات الله علیه را بر امت های دیگر فضیلت بخشیدی که من نیز آن ویژگی هارا برای بنی اسرائیل بیان کنم که آنها نیز به ویژگی های مذکور عمل کنند؟

خداوند فرمودند: به خاطر ده خصلت که عبارت ست از... (یکی یکی آنها را بیان فرمود) و آخرین ویژگی آن امت عاشورا است. حضرت موسی فرمودند: عاشورا چیست؟! خداوند فرمود: گریه و تباکی بر فرزند محمد صلوات الله علیه و مرثیه خواندن و عزاداری برای مصیبت پسر مصطفی صلوات الله علیه؛ ای موسی همانا هر یک از بندگان من که در آن زمان برای پسر مصطفی صلوات الله علیه گریه کند یا کسی را بگریاند و عزاداری کند، جنت برای او ثابت میشود و هر بنده ای که به خاطر محبت حسین علیه السلام از مالش کسی را اطعام دهد، خداوند در مال برکت عطا میکند... (تا آخر از فضائل و پاداش های عزاداری بیان میکند)

بیان: از این روایت معلوم میشود امت پیامبر فی نفسه^۲ به خاطر آن ده ویژگی بر امت های دیگر فضیلت و برتری دارند و یکی از آن خصائص عزاداری برای سیدالشهداست. از طرفی این همه اجر و پاداشی هم که در این روایت و غیر آن شمرده شده است، به فرد عزادار تعلق میگیرد؛ واضح است که هر کس به مقداری که در دنیا اعمال نیک انجام دهد، در آخرت به همان مقدار پاداش و ثواب برای او در نظر گرفته میشود.

^۱ مجمع البحرین ج ۳ ص ۴۰۶

^۲ بدون اینکه عمل کردن قوم موسی به این ده خصلت را در نظر بگیریم.

با این مقدمه معلوم میشود که فرد عاقل متشرعه هر لحظه به دنبال این است که با اعمال نیک برای خود زاد و توشه بیشتری جمع آوری کند و به مقدار اعمال نیک خود در دنیا بیافزاید. یکی از اعمال نیک که فوائدها و پاداش آن غیر قابل شمارش است، عزاداری برای سیدالشهداست؛ پس هر شیعه ای باید بکوشد تا هر چه بیشتر از این عمل نیک بهره برداری کند. در نتیجه باید توان بیشتری را خرج کند و بیشتر عزاداری کند تا مقامات و فیوضات بیشتری نصیب او شود.

این بیشتر عزاداری کردن به دو صورت محقق میشود:

۱. همان مصادیقی که از قبل وجود داشته و اهل بیت نیز از باب مثال یا مصادق اکمل به آن توصیه فرموده اند را اتیان کند. همانند بکاء و تباکی و لطمه زدن و صیحه کشیدن

۲. مصادیق شرعی جدیدی ایجاد کند که عرفا حاکی از عزاداری اوست. همانند برهنه شدن و سینه زدن و هروله کردن (اگر قائل شویم هم اینها مصادیق مستحدثه هستند)

واضح است که به وسیله هر دو شیوه میتوان بر مقدار عزاداری افزود و حتی در شیوه دوم شاید فرد رغبت بیشتری هم برای عزاداری پیدا کند؛ البته شیوه اول نیز به علت تصریح اهل بیت رجحان بسیاری دارد.

یکی از مصادیق قسم دوم، برهنه شدن هنگام عزاداری میباشد که موجب افزایش مقدار عزاداری میشود و در نهایت سبب برتری بر امت های دیگر و مشمول لطف بی پایان الهی میشود.

۹. برهنه شدن موجب میشود زمان بیشتری برای عزاداری صرف شود.

به شهادت تجربه، زمانی که فرد در هنگام عزاداری برهنه میشود، دیرتر از کسی که برهنه نشده خسته میشود؛ این موضوع با توجه و نگاه دقیق به این واقعه معلوم میشود؛ زیرا فردی که در حال لباس سینه میزند و حتی هروله نیز میکند، به سرعت بدن او عرق کرده و موجب اتمام عزاداری از جانب عزادار میشود؛ یا بعضا لباس در هنگام سینه زنی جلوی سینه زدن و هروله کردن را میگیرد و فرد سریع خسته شده و از عزاداری دست برمیدارد؛ به دلایل مختلفی که هر فردی میتواند آنرا تجربه کند، سینه زدن و هروله کردن در حالت برهنه بسیار راحت تر و باعث میشود عزاداری فرد طولانی تر شود که این طولانی تر شدن یقیناً مورد رضایت خدا و اهل بیت خواهد بود؛ چنانکه به همین موضوع در روایتی تصریح شده است. امام صادق میفرماید: رَجِمَ اللَّهُ شَيْعَتَنَا - شَيْعَتُنَا وَ اللَّهُ الْمُؤْمِنُونَ فَقَدْ وَ اللَّهُ شَرُّ كُونًا فِي الْمُصِيبَةِ بِطُولِ الْحُزْنِ وَ الْحَسْرَةِ.^۱ (یعنی این طولانی بودن حزن و حسرت موضوعیت دارد، به طریق اولی در هنگام عزاداری که وجه اکمل حزن و حسرت میباشد طولانی بودن مثبت است.)

طبیعتاً برای هر لحظه ای که برای اهل بیت عزاداری میشود ثواب پاداش جداگانه ای در نظر گرفته میشود و هر چه این عزاداری بیشتر باشد پاداش بیشتری نیز دارد؛ پس برهنه شدن از این جهت که موجب عزاداری بیشتر میود رجحان دارد. حتی میتوان گفت چون در هنگام سینه زنی و هروله فرد بیشتر نفس میزند و هر چه بیشتر هروله کند و سینه بزند نفس زدن او کثرت میابد، شامل حدیث «نفس المهموم لظلمنا تسبیح»^۲ میشود؛ بدین معنا که هر نفسی که اضافه بر حالتی که برهنه نباشد بزند یک تسبیح بیشتر گفته که همین برای رجحان این کار کفایت میکند. اگر هم اشکال شود که منظور از حدیث صرف نفس زدن نیست

^۱ ثواب الاعمال ص ۲۱۷

^۲ کافی ج ۲ ص ۲۲۶

بلکه نفس از باب مبالغه بیان شده و غرض امام این بوده که حتی عمل کوچک و عادی مثل نفس زدن نیز تسبیح حساب میشود، در جواب آن اشکال میگوییم که واضح است که باینکه نفس زدن مبالغه آمده ولی خارج از حکم روایت نیست بلکه حتی اگر برای مبالغه نیز بیان شده باشد، باز هم به نص خود روایت شامل حکم خواهد شد.

۱۰. خون ریختن در راه اهل بیت موضوعیت دارد.

با کمی تفحص در روایات درمیابیم که خون ریختن در عزای سیدالشهدا موضوعیت دارد؛ یعنی علاوه بر اینکه عزاداری در نزد اهل بیت ارزش و مقام بالایی را داراست، این مصداق آن بخصوص دارای اهمیت جداگانه ایست که به همین جهت اهل بیت بارها از آن سخن به میان آورده اند؛ به برخی از آنها قبلا اشاره شد و الحال فقط نتیجه آنرا از مقدمات استدلال خود قرار میدهیم: یعنی خون ریختن در راه سیدالشهدا موضوعیت دارد.

این موضوع نیاز به رساله ای جداگانه دارد و همان مقدار مذکور برای بیان موضوعیت داشتن خون ریختن در راه سیدالشهدا کفایت میکند. حال که معلوم شد این مساله فی نفسه اهمیت به سزایی دارد، یک فرد عزادار و داغ دیده نسبت به سیدالشهدا تمام سعی خود را بذل میکند که هرچه بیشتر برای ایشان این شعیره خون ریختن را جاری کند و انجام دهد.

به شهادت تجربه هر فردی یکی از راههای خون ریختن در عزای سیدالشهدا، برهنه شدن و به سینه کوبیدن است که هر فرد زمانی که به سینه میکوبد، رفته رفته این عمل موجب کبود شدن و جاری شدن خون میشود و یا حداقل موجب قرمز و کبود شدن و سوزش خواهد شد که این عمل نزد خداوند مأجور میباشد. پس بهتر است فرد برای اینکه در هنگام عزاداری وجه اکمل عزرا را اتیان کند و در حالت واحد مصادیق بیشتری از آنرا انجام دهد و ثواب بیشتری جمع آوری کند، بدن خود را برهنه کند.

با کمی تأمل میتوان تفاوت این بحث با مبحث مواسات با ایشان را دریافت؛ زیرا در آنجا بحث از این بود که برای تشبیه خود به سیدالشهدا فرد خود را برهنه میکند ولی در این بحث، موضوع حول خون ریختن برای ایشان میگردد.

۱۱. یکی از مصادیق جزع برهنه شدن است.

روایت معروفی نسبت به عزاداری در منابع شیعی وجود دارد که غالبا علما در برخی فتاوا ایشان ناظر به آن حکم میکنند؛ امام صادق علیه السلام میفرماید:

كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).^۱

یا در اعمال عاشورا نسبت به زندگانی امام باقر اینگونه نقل شده است:

يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ.^۲

^۱ امالی طوسی ص ۱۶۲

^۲ کامل الزیارات ص ۱۷۵

امام باقر در بیان معنای جزع فرموده اند: أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي^۱. (ترجمه: شدیدترین جزع، فریاد زدن (وای گفتن) و به صورت و سینه لطمه زدن و کندن موهای جلوی سر میباشد.)

همانطور که از ظاهر عبارت برمی آید هر عملی که نشان دهنده این است که یک فرد عزادار است و غم و ناراحتی او از قلبش نشأت میگیرد و در اختیار خودش نیست، جزع نامیده میشود. همانطور که در روایت اول بیان شده عموماً هر نوع جزعی برای سیدالشهدا مطلوب و دارای اجر و ثواب است؛ زیرا هیچ تخصیصی برای این موضوع در روایات بیان نشده مگر در صورت تنافی با شریعت که در آن صورت هر عملی حرام تلقی میشود.

برای وضوح بیشتر عمومیت معنای جزع در کلام امام صادق کلام مرحوم دربندی را نقل میکنیم؛ ایشان با استفاده از روایات متعدد این طور میفرماید:

اموری از قبیل بی تابی، فریاد زدن، به سینه کوبیدن، پاره کردن گریبان، خاکستر به سر ریختن، پریشان کردن مو، لطمه زدن، خراش دادن صورت، با دست بر روی پاها کوبیدن، به سر زدن، ضجه و فریاد زدن تمام اینها در معنای جزع و فزع میباشد که همه آنها از مخدرات (اهل بیت حسین علیه السلام) بروز پیدا کرد.^۲

با این شمولیت معنای جزع عرفاً برهنه شدن یک فرد در هنگام سینه زنی نیز نشان دهنده بی تابی و ناراحتی اوست و از مصادیق عزاداری و جزع به شمار می آید و به قرینه روایات دیگر اینکه امام صادق فرمودند: هر جزعی مکروه است مگر جزع برای حسین، منظورشان این نیست که جزع برای سیدالشهدا مباح است و مکروه نیست بلکه منظورشان استحباب است؛ حتی بدون قرینه روایات در این حیطة نیز با دلایل قبلی که بیان شد منظور از عدم کراهت در اینجا، استحباب است. با این حال نیز امام صادق در عبارتی مشابه این روایت به این موضوع تصریح کرده اند و فرموده اند:

إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ- مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ.^۳

۱۲. مخالفت با مخالفان مغرض و پایبندی بسیار به این شعیره به خاطر مخالفت با آنان رجحان دارد.

در مکتب تشیع که مکتب الهی و حقیقی اسلام میباشد، اهل بیت برای از بین نرفتن حکم اصلی از ناحیه خدا به دست غیر شیعه، در برخی موارد حساسیت شدیدی روی نسبت به یک مسأله از خود نشان داده اند که آن شعیره و حکم و عمل تا قیامت برجای خود باقی بماند؛ به عبارت دیگر در برخی موارد اهل بیت برای مخالفت با معاندین و دشمنان مکتب تشیع روی یک عمل که در ظاهر خصوصیت متمایزی نسبت به اعمال دیگر ندارد، دست گذاشته اند و آنرا بسیار با اهمیت و ارزش جلوه داده اند؛ زیرا که بعضاً اعمالی را

^۱ کافی ج ۳ ص ۲۲۳

^۲ اسرار الشهادت ج ۱

^۳ کامل الزیارات ص ۱۰۰

خبثای ثلاثه، از روی بدعت، به دین اضافه یا از آن حذف میکردند و از این رو اهل بیت نیز برای اینکه شیعیان با اهل بدعت مخالفت کنند، آن عمل را مهم و بارز جلوه میدادند.

برای این موضوع در مکتب تشیع مصادیق زیادی وجود دارد که به عنوان مثال میتوان به متعه زنان، متعه حج اشاره کرد که چون خبیث ثانی به اقرار علنی خودش آن دو را حرام کرد، اهل بیت نیز تأکیدات و پاداش های عجیبی برای آن دو شمرده اند که بیان آنها موجب دور شدن از موضوع مقاله خواهد شد و برای مطالعه مصادیق دیگر این موضوع میتوان به مقالات موجود رجوع کرد.^۱

مؤید قوی این موضوع روایت معروف عمر ابن حنظله میباشد که در قسمتی از آن به امام صادق اینگونه عرض میکند: قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنَّا (امام صادق و امام باقر) مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالِفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَبِيهِ الرَّشَادُ.^۲

در این روایت به صراحت امام فرموده است که در هنگام تعارض بین دو روایت رجحان بآن است که مخالف عامه باشد. البته کمی مناقشات فقهی در این روایت وارد شده است ولی بدون این روایت نیز مخالفت با عامه از طرف اهل بیت در بسیاری از موارد قطعی و یقینی است.

برهنه شدن در عزاداری نیز سه دسته مخالف دارد: عده مغرض هستند و به دنبال کمرنگ کردن عزاداری ها هستند و همانطور که قبلا بیان شد از مصادیقی که ظاهرا نصی در آن مورد نرسیده شروع به شبه افکنی میکنند و تا مصادیق منصوص این راه را طی میکنند؛ عده ای نیز مغرض نیستند و اتفاقا بالعکس از روی ارادت و دلسوزی نسبت به اهل بیت باین شعیره (بدون تحقیق و بررسی وسیع) مخالفت میکنند؛ عده ای نیز همانند گروه دوم از روی ارادت و دلسوزی ولی با تحقیق و اجتهاد مسلم باین شعیره مخالفت میکنند.

حال باید گفت که اصرار ما بر برهنه شدن در هنگام عزاداری نسبت به تمامی این سه گروه هدف و پیام خاصی دارد؛ در مورد گروه اول که با هیچ دلیل و منطق و برهانی مجاب نمیشوند و فقط قصد عناد و مخالفت و لج کردن با این عزاداری ها را دارند و هدف نهایشان از بین بردن تمان مصادیق آن است، باید گفت که با این اصرار و پافشاری ما بر این شعیره آنها به این پی میبرند که با تمام توان هم اگر مخالفت خود را ادامه دهند ما نیز استوار و محکم به ای راه ادامه خواهیم داد و نتیجه ای حاصل نخواهند کرد.

اما دسته دوم نیز با این پافشاری ها و اصرار بر این شعیره از طرف مذهبیین و شیعیان درمیابند که یقینا دلایل محکم و صادر از طرف اهل بیت وجود دارد که به خاطر آن کثیری از عزاداران متعبد به کلام اهل بیت، خود را مقید به احیا و اتیان آن شعیره میدانند؛ در نتیجه نهایت تأثیری که میگذارد این است که این گونه افراد خودی و درون مذهبی با آن مخالفان برون مذهبی و معاند، به صورت غیرمستقیم همصدا و روش نخواهند شد و حداقل در این موضوع سکوت پیشه کرده و نظری نمیدهند.

^۱ لازم به تذکر است که علمای اهل بدعت نیز این شیوه را در پیش گرفته و امثال ابن تیمیه در بسیاری از موارد به علت اختصاص یک عمل مستحب به شیعیان اتیان آنرا حرام میدانند و حتی به این موضوع به طور کلی اقرار دارند.

^۲ کافی ج ۱ ص ۶۸

دسته سوم نیز که تعداد آنها بسیار اندک میباشند نیز شاید به این فکر فرو روند که احتمال خطا در حکم و فتوایشان وجود دارد (باینکه فردای قیامت معذور هستند) و شاید این عمل موجب تجدید نظر آنها بشود. البته این فرض کمی دور از ذهن میباشد و هر مرجعی نیز که فتوای عدم جواز در این باره میدهد به علت این است که یک مانع ثانوی در حلیت آن وجود دارد و این عمل را فی نفسه مثبت و عزاداری به حساب می آورد ولی به علت یک حکم ثانوی همچون وهن مذهب آنرا حرام می‌شمارد ولی درحقیقت هم نظر هستیم و در اثبات حکم ثانوی با آنان کمی اختلاف داریم.

باین بیانات مشخص شد اصرار و پافشاری بر این عمل اهداف بسیار والا و باارزشی دارد که به حکم روایات وارده و عقل سلیم همانطور که اشاره شد، این اهداف نزد خداوند بسیار ارزشمند و دارای اجر و ثواب بسیاری میباشد ولو اینکه خودش فی نفسه اجری نداشته باشد و به وسیله عنوان دیگری همچون مخالف با معاندین رجحان پیدا کند.

۱۳. برهنه شدن به قصد رجاء

به فرض بعید اگر دلالت روایات عزاداری را نسبت به موضوع برهنه شدن در عزاداری، مجمل بدانیم^۱ قائل شویم که این دلالت کاملاً روشن و ثابت شده نیست، میتوان این عمل را به قصد رجاء و امید به پاداش و ثواب از ناحیه خدا انجام داد؛ بدین معنا که در ذهن خود بدون یقین و قطع به استحباب اینگونه نیت کنیم که ممکن است این عمل نیز داخل در همان روایات غیر واضح باشد و درحقیقت مطلوب خدا بوده ولی برای ما در عالم اثبات ثابت نشده است پس آنرا به امید اینکه مطلوب خدا باشد اتیان میکنم. خداوند نیز درمقابل این عبودیت و اتیان به این عمل در قیامت پاداشی برای فرد ذخیره خواهد کرد.

برای روشن تر شدن و توضیح بیشتر این مطلب باید گفت:

رجاء یعنی امید، و وجه اینکه در بعضی موارد فرموده‌اند «فلان عمل را رجاء انجام دهید» این است که بعضی از مستحبات با دلیل معتبر ثابت شده و در هنگام انجام آنها قصد ورود مانعی ندارد، یعنی میتوان، عمل را به عنوان اینکه از طرف شارع به آنها امر شده انجام داد، اما برای بعضی از اعمال، دلیل معتبر شرعی بر استحباب، وجود ندارد ولی دلیل ضعیف و روایت غیر معتبری وجود دارد، لذا در چنین مواردی اگر بخواهیم آن عمل را به قصد اینکه شارع دستور داده و مستحب شرعی است، انجام دهیم، جایز و صحیح نیست بلکه بدعت و حرام است، چون حجت شرعی بر آن وجود ندارد و نسبت دادن به شرع، دروغ است، ولی در همین موارد، میتوان به اعتماد همان روایت ضعیف و به امید اینکه شاید همان روایت ضعیف صادر و عمل مطلوب شرع باشد انجام دهیم که در این صورت ثواب انقیادی و اطاعت و بندگی می‌دهند، ان شاء الله.^۲

۱۴. برهنه شدن عابس جلوی حضرت در نقل مجلسی

در کتب مقاتل وقتی یک به یک سرگذشت شهدای کربلا را بیان میکنند، نگاهمان به شهیدی خیره میشود که لحظه شهادت او در عین اینکه بسیار سخت و جانگداز است ولی جلوه های ظاهری زیبا و دلنشینی

^۱ نمیتوان آن روایات را نسبت به این موضوع کاملاً بی ربط و بدون دلالت قرار داد بلکه حداقل به فرض بعید میتوان گفت که دلالت آنها بر برهنه شدن مجمل و کاملاً روشن نیست.

^۲ جامع المسائل «فارسی - فاضل» ج ۲ ص ۱۷۳ (پاورقی)

نیز دارد؛ این شهید، همان گوینده جمله «حب الحسی اجننی» میباشد.^۱ داستان لحظه جنگ این بزرگوار یعنی عابس این شبیب تقریباً متفق علیه و به یک صورت واحد نقل شده است و اختلاف فاحشی در مقاتل وجود ندارد. از معدود اختلافاتی که وجود دارد نقل علامه مجلسی میباشد که برخلاف بقیه که در بیان این داستان جمله «زره و کلاه خود خود را به زمین افکند» را نقل کرده اند، ایشان علاوه بر آن فرموده اند: با تن برهنه به دشمنان حمله کرد. نکته مهم دیگر این است که همه علما میدانند که علامه در تفحص در روایات و کتب خطی و اصلی قدیمی بسیار مهارت داشته اند و در خیلی موارد ترجمه های ایشان به نسبت قرائن موجود در روایات دیگر بوده است. پس ترجمه این بزرگوار که بسیاری از مقاتل و کتب خطی به محضرشان بوده (و خودشان هم در اول بحار الانوار بارها این موضوع را بیان کرده اند)، کمی دقیق تر و محکم تر از بسیاری از ترجمه ها و نقل های دیگر میباشد؛ حال داستان اجمالی واقعه را (به همراه عبارت مذکور در کتاب ایشان) از خود علامه نقل میکنیم:

عبس بن شبیب شاکری با شوذب مولای خود گفت که: ای شوذب چه در خاطر داری؟ گفت: مقاتله خواهم کرد تا کشته شوم، عابس گفت: من به تو گمان نداشتم، چون این سعادت یافته ای برو به خدمت امام علیه السلام و از او رخصت بطلب و عهد خود را تازه کن، و مهیای سفر آخرت شو که امروز روزی است که باید حسب المقدور در تحصیل اجر آخرت سعی نمائیم، زیرا که بعد از این عملی نخواهد بود، و حساب روز جزا در پیش داریم. پس عابس به قدم اخلاص و یقین و ایمان به خدمت امام مؤمنان آمد و گفت: یا بن رسول الله امروز هیچکس از خویش و بیگانه نزد من از تو عزیزتر نیست، و اگر می توانستم دفع نمایم کشتن و ستم را از تو به چیزی که نزد من از جان عزیزتر باشد، هر آینه می کردم، بر تو سلام می کنم و تو را وداع می نمایم، و تو را گواه می گیرم که بر طریقه حق تو و پدر تو ثابتم، این را گفت و شمشیر از غلاف کشید و مانند شیر، رو به اهل خلاف آورد. ربیع بن تمیم گفت که: من چون دیدم که او با تیغ برهنه خشمناک رو به لشکر ما می آید و مکرر شجاعت او را در معرکه ها مشاهده کرده بودم، گفتم: ایها الناس این پسر شبیب است، شیر بیشه شجاعت که بسوی شما می آید، مبادا که کسی برابر او رود، پس آن نامردان ترسیدند، و هر چند مبارز طلبید هیچکس جرأت نکرد که بیرون رود، چون عمر دید که کسی جرأت مبارزت او نمی نماید، گفت: او را سنگباران کنید. چون عابس نامردی ایشان را مشاهده کرد، تن به کشتن داده کلاه خود و زره را انداخت و مانند شیر ژیان با تن برهنه بر آن روباه صفتان حمله کرد، و به هر طرف که رو می آورد زیاده از دویست نفر پیش او می گریختند تا آنکه آن نامردان بی حیا به سنگ جور و جفا بدنش را خسته کردند. چون از مجادله عاجز شد، سرش را به تیغ کین جدا کردند، و چندین کس بر سر او نزاع کردند که هر یک می گفتند: من کشته ام، عمر گفت: او را يك کس نمی توانست کشت، به جراحت همه لشکر کشته شد.^۲

همانطور که ملاحظه میکنید عابس با آن ارادت و محبت به خاندان سیدالشهدا روانه جنگ شد؛ پس چگونه میشود که در مقابل امام آن هم در جلوی دشمن عملی انجام دهد که موجب ناراحتی حضرت گردد؟! و از جهتی اگر کار او خلاف شوون و جنگ و شریعت است، چگونه ممکن است امام به او نهی از منکر نکرده باشند و یا حداقل او را از این کار بازنگه نداشته باشند؟! چرا امام از علم غیب خود زودتر از این

^۱ ثم مضى بالسيف مصلتاً نحو القوم- و به ضربة علی جبین من یوم صفین- فطلب البراز، قال ربیع بن تمیم لما رأیته مقبلاً عرفته- و کنت قد شاهدته فی المغازی و الحروب- فقلت ایها الناس هذا أسد الاسود، هذا ابن شبیب لا یخرجن الیه أحد منکم فأخذ عابس ینادی: ألا رجل. فلم یقدم الیه أحد، فنادی عمر بن سعد: ویلکم ارضخوه بالحجارة من کل جانب، فلما رأى ذلك ألقى درعه و مغفره فنودی: اجننت یا عابس. قال حب الحسین اجننی. (ادب الطف ج ۸ ص ۱۷۲)

^۲ جلاء العیون ص ۶۷۱ و ۶۷۲

موضوع آگاهی نیافتند که (بالفرض) قبل از اینکه عابس به میدان برود وبا این کار آبروی امام ولشکر او را بریزد، به او تذکر دهد و او را از زشتی این کار مطلع گرداند که حداقل درحالت ارتکاب یک عمل قبیح به فیض شهادت نائل نشود و درحالت عبودیت کامل به مرحله شهادت برسد.

اگر نقل قول علامه را (چنانکه بیان شد ایشان خبره و خریط این موضوعات هستند)، قبول و تصدیق کنیم با این مقدمات مذکور و تقریر امام، فعل عابس در آن حالت مورد رضای حضرت بوده و ما نیز به جهت تاسی و همدردی و تشبیه خود به عابس که در آن حالت فرمود: «حب الحسین اجنی» و از طرفی به خاطر رضایت سیدالشهدا نسبت به او و فعلش، به هنگام عزاداری برای سالار شهیدان برهنه می‌شویم.

نتیجه

علاوه بر اینکه برهنه شدن در هنگام عزاداری، جائز می‌باشد، با دلایل مذکور رجحان قطعی نیز دارد و از مصادیق عزاداری و تعظیم شعائر می‌باشد که این موضوع علامت تقوای درونی فرد می‌باشد. هر فرد شیعه موظف است به مقدار ارادت و محبتی که به اهل بیت دارد، به همان اندازه در غم و شادی ایشان با آنان همدلی کند و هماهنگ باشد؛ یکی از این موارد همدلی در عزاداری نیز برهنه شدن است و هرکس به اندازه ارادت و شوق به عزاداری برای ایشان که دارد، باید این عمل را احیاء و اتیان کند بلکه علاوه بر سعی خود در انجام آن، دیگران را نیز به آن ترغیب کند که این شعیره مثبت و دارای پاداش به صورت هگانی و با شور و رونق بیشتر انجام شود. پس مخالفت با آن نیز چنینکه بیان شد درمرز احتیاط به سر میبرد و ممکن است فرد غیرمتخصص باهمین مخالفت خود بسیاری از فیوضات را از دست داده و حتی درصاف حشر نزد اهل بیت بیجواب و ساکت بماند.

منابع

- _ ادب الطف أو شعراء الحسين عليه السلام/ جواد شبّر/ معاصر/ ۱۰ جلدی/ دار المرتضى/ بيروت/ سال چاپ: ۱۴۰۹
- _ جلاء العيون/ علامه مجلسی/ وفات: ۱۱۱۱ ق/ ناشر: سرور/ مکان نشر: قم/ سال چاپ: ۱۳۸۲ ش
- _ إرشاد العقول الى مباحث الأصول/ تقريرات حاج عاملی، محمد حسين / پديدآور: سبحانی تبریزی، جعفر/ موضوع: اصولی [مباحث الفاظ- امارات و حجج- اصول عملیه- قواعد- تعارض ادله و امارات]/ ناشر: موسسه امام صادق/ مکان چاپ: قم/ نوبت چاپ: اول/ سال چاپ: ۱۴۲۴ ق
- _ جامع المسائل/ نویسنده: لنکرانی، محمد فاضل موحدی/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۲۸ هـ ق/ قطع: وزیری/ ناشر: انتشارات امیر قلم/ تاریخ نشر: هـ ق/ نوبت چاپ: یازدهم/ مکان چاپ: قم- ایران
- _ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد/ مفید، محمد بن محمد / تاریخ وفات مؤلف: ۴۱۳ ق/ محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام/ ناشر: کنگره شیخ مفید/ مکان چاپ: قم/ سال چاپ: ۱۴۱۳ ق/ نوبت چاپ: اول
- _ تاج العروس من جواهر القاموس/ واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۲۰۵ هـ ق/ قطع: وزیری/ ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع/ تاریخ نشر: ۱۴۱۴ هـ ق/ نوبت چاپ: اول/ مکان چاپ: بیروت- لبنان/ محقق، مصحح: علی شیری
- _ المحيط في اللغة/ نویسنده: صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد/ تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۵ هـ ق/ قطع: وزیری/ ناشر: عالم الكتاب/ تاریخ نشر: ۱۴۱۴ هـ ق/ نوبت چاپ: اول/ مکان چاپ: بیروت- لبنان/ محقق، مصحح: محمد حسن آل یاسین
- _ تهذيب الأحكام(تحقیق خراسان)/ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن/ / تاریخ وفات مؤلف: ۴۶۰ ق/ محقق، مصحح: خراسان، حسن الموسوی/ ناشر: دار الکتب الإسلامية/ مکان چاپ: تهران/ سال چاپ: ۱۴۰۷ ق
- _ الكافي(الإسلامية)/ نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب/ تاریخ وفات مؤلف: ۳۲۹ ق/ محقق، مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد/ ناشر: دار الکتب الإسلامية/ مکان چاپ: تهران/ سال چاپ: ۱۴۰۷ ق
- _ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال/ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن/ علی تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق/ ناشر: دار الشریف الرضی للنشر/ مکان چاپ: قم/ نوبت چاپ: دوم
- _ الأمالي/ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن/ تاریخ وفات مؤلف: ۴۶۰ ق/ محقق، مصحح: مؤسسة البعثة/ ناشر: دار الثقافة/ مکان چاپ: قم/ سال چاپ: ۱۴۱۴ ق/ نوبت چاپ: اول
- _ المزار الكبير/ نویسنده: ابن مشهدی، محمد بن جعفر/ تاریخ وفات مؤلف: ۶۱۰ ق/ محقق، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد/ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم/ مکان چاپ: قم/ سال چاپ: ۱۴۱۹ ق/ نوبت چاپ: اول

__ کامل الزیارات/ نویسنده: ابن قولویه، جعفر بن محمد/ تاریخ وفات مؤلف: ۳۶۷ ق/ محقق، مصحح: امینی، عبد الحسین/ ناشر: دار المرتضویة/ مکان چاپ: نجف اشرف/ سال چاپ: ۱۳۵۶ ش/ نوبت چاپ: اول

__ بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار/ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۱۰ ق/ محقق، مصحح: جمعی از محققان/ ناشر: دار إحياء التراث العربي/ مکان چاپ: بیروت/ سال چاپ: ۱۴۰۳ ق/ نوبت چاپ: دوم

__ لسان العرب/ نویسنده: ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم/ تاریخ وفات مؤلف: ۷۱۱ هـ ق/ ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر/ تاریخ نشر: ۱۴۱۴ هـ ق/ نوبت چاپ: سوم/ مکان چاپ: بیروت- لبنان/ محقق، مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب

__ الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية/ نویسنده: جوهری، اسماعیل بن حماد/ تاریخ وفات مؤلف: ۳۹۳ هـ ق/ ناشر: دار العلم للملایین/ تاریخ نشر: ۱۴۱۰ هـ ق/ نوبت چاپ: اول/ مکان چاپ: بیروت- لبنان/ محقق، مصحح: احمد عبد الغفور عطار

__ کتاب العین/ نویسنده: فراهیدی، خلیل بن احمد/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۷۵ هـ ق/ ناشر: نشر هجرت/ تاریخ نشر: ۱۴۱۰ هـ ق/ نوبت چاپ: دوم/ مکان چاپ: قم- ایران/ محقق، مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی

__ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة/ نویسنده: عاملی، حرّ، محمد بن حسن/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۰۴ هـ ق/ ناشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام/ تاریخ نشر: ۱۴۰۹ هـ ق/ نوبت چاپ: اول/ مکان چاپ: قم- ایران/ محقق، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام

__ مستمسک العروة الوثقی/ نویسنده: حکیم، سید محسن طباطبایی/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۳۹۰ هـ ق/ ناشر: مؤسسه دار التفسیر/ تاریخ نشر: ۱۴۱۶ هـ ق/ نوبت چاپ: اول/ مکان چاپ: قم- ایران/ ملاحظات: این کتاب از روی نسخه‌ای که در چاپخانه آداب در نجف اشرف به سال ۱۳۸۸ هـ ق به چاپ رسیده افسست شده است.

__ البرهان في تفسير القرآن/ نویسنده: بحرانی، هاشم بن سلیمان/ تاریخ وفات نویسنده: ۱۱۰۷ هـ ق/ محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی/ ناشر: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية/ مکان چاپ: ایران- قم/ سال چاپ: ۱۴۱۵ هـ ق/ نوبت چاپ: ۱

__ ترجمه قرآن/ نویسنده: انصاریان، حسین/ ناشر: اسوه/ مکان چاپ: ایران- قم/ سال چاپ: ۱۳۸۳ هـ ش/ نوبت چاپ: ۱

__ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام/ نویسنده: نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن/ تاریخ وفات مؤلف: ۱۲۶۶ هـ ق/ ناشر: دار إحياء التراث العربي/ تاریخ نشر: ۱۴۰۴ هـ ق/ نوبت چاپ: هفتم/ مکان چاپ: بیروت- لبنان/ محقق، مصحح: عباس قوچانی- علی آخوندی

_ الروضه البهيه فى شرح اللمعه دمشقيه/ نويسنده: زين الدين جبعى العاملى(شهيد ثانى)/ تصحيح وتعليق: سيدمحمد كلانتر/ ناشر: دار احياء التراث العربيه/ مكان چاپ: بيروت- لبنان/ تاريخ نشر: ١٤٠٣ هـ ق/ نوبت چاپ: دوم

_ مجمع البيان فى تفسير القرآن/ نويسنده: امين الاسلام ابى على الفضل ابن الحسن الطبرسى/ تاريخ وفات: ٥٤٨ / تحقيق وتعليق: لجنة من العلماء والمحققين/ نوبت چاپ: اول/ تاريخ نشر: ١٤١٥ ق/ مكان چاپ: بيروت- لبنان، شارع المطار قرب كليه الهندسه

_ اصول الفقه/ نويسنده: مظفر، محمدرضا/ تاريخ وفات: ١٩٦٤ م/ ناشر: اسماعيليان/ تاريخ نشر: ١٣٧٩ هـ ش/ نوبت چاپ: شانزدهم/ مكان چاپ: قم- ايران

_ نصره المظلوم/ نويسنده: مظفر، حسن ابن عبدالمهدى(برخى نيز آنرا منسوب به عبدالحسين حلى دانسته اند)/ تاريخ وفات: ١٣٨٨ هـ ق/ تحقيق: محمد على الحلو/ ناشر: العتبه الحسينيه المقدسه/ تاريخ نشر: ١٤٣٣ ق/ نوبت چاپ: اول/ مكان چاپ: كربلا- عراق